اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۳۸
دوره اول
دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

در صفحات دیگر:

بهتر بیندیشیم

توطئه بزرگ بود، با زمینه چینی دقیق برای درهم‌کوبیدن انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران، برای بازگرداندن ایران به مدار وابستگی به امپریالیسم و سرمایه انحصاری. مهره‌های خودفروخته‌ای در نیروی هوائی و ارتش و دیگر سازمانهای کشوری به کار گرفته شدند و به حرکت درآمدند. بالاترین نهادهای رهبری می‌بایست زیر ضربت قرار گیرد. خانه امام خمینی، مقر ریاست جمهوری، مدرسه فیضیه قم، مرکز سپاه پاسداران و غیره می‌بایست بمباران شود و هر مقاومتی در خون و آتش غرق گردد، تا شاهپور بختیار ــ این افیونی، این آمیزه عفن جاه طلبی و ناتوانی و خیره سری ــ در پایگاه سوم هوائی، پایگاه حر، مستقر شود و دستگاه سیاسی و اداری کودتا را سازمان دهد. خوابهای خوشی که تعبیری جز رسوائی و مرگ نمی‌توانست داشت. ای بسا آرزو که خاک شده است!

به قرار گفته آقای رئیس جمهور در مصاحبه پنجشنبه شب خود، این ششمین و بلکه هفتمین توطئه‌ای است که در چهار ماه گذشته کشف و خنثی می‌شود. هر بار هم تارهای توطئه را دست پلید آمریکا ست که می‌تند و اسرائیل و عراق، فراریان خیانت‌پیشه، مزدور، و نیز عوامل نهفته و آشکار ضد انقلاب در داخل کشور مجریان توطئه‌اند. و جای شگفتی نیست: اتحاد طبیعی همه دشمنان ایران و انقلاب. این حقیقتی است که یک لحظه هم نباید از یاد برد. همه قدرتهای سرمایه‌داری و همه کسانی که انقلاب دستشان را از غارت ثروتهای ایران کوتاه کرده است، همه نیروهای امپریالیستی ــ آمریکا، کشورهای اروپای باختری، ژاپن، کانادا و دیگران ــ که حسابهای باجگیری جنگی ـ سیاسی شان

بقیه در صفحه ۸

امر مبارزه با تورم را جدی تلقی کنیم

در تمامی دوره رژیم شاه مخلوع اقتصاد ایران بیمار بود و از تورم گاه خفیف و گاه شدید رنج می‌برد. این بیماری در سالهای آخر حکومت مورد بحث، به علت درآمد سرشار نفت و ورود پول اضافی به بازار، شدت گرفت و تورم به میزان غیرقابل باوری بالغ گردید.

در ماههای بعد از انقلاب نرخ تورم باز هم افزایش یافت و این روند صعودی همچنان ادامه دارد، تا آنجا که مقامات مسئول مملکتی نرخ ۵۰ درصد را برای تورم موجود در ایران مورد قبول قرار دادند. مدتی پیش در همین ارتباط دبیر انجمن اقتصاددانان ایران اعلام کرد که متوسط سالانه تورم از شهریور سال ۱۳۵۷ تا فروردین ماه سال ۱۳۵۹ رقم ۵۰ درصد بوده است، در حالیکه بعضی از صاحبنظران صحبت از وجود تورم در حد ۴۰ تا ۶۰ درصد در سال جاری کرده‌اند. در ماههای اخیر گرانی بحد غیرقابل تصور رسیده و زندگی مردم زحمتکش سخت دشوار شده است. مردم بار سنگین گرانی را بر دوش خود بخوبی احساس می‌کنند و درآمد اکثریت مردم که مبلغ ناچیزی است نمی‌تواند جوابگوی هزینه زندگی باشد. افزایش هزینه زندگی به مرز خطرناکی رسیده است که اگر فوراً با آن مقابله نشود، مهار کردن آن در آینده خالی از دشواری نخواهد بود.

بقیه در صفحه ۸

آموزش و پرورش ملی و تربیت متخصصین در الجزایر



فرهنگ الجزایر مانند فرهنگ سایر خلقهای آسیا ــ آفریقا ضربات سنگینی از جانب استعمار متحمل گردید. در ۱۹۶۲، ۸۴٪ الجزایری‌ها خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. زبان عربی مورد تحقیر قرار می‌گرفت و حتی قدغن بود. اکثریت مردم زبان فرانسه نمی‌دانستند. دسترسی به آموزش برای آنان مقدور نبود چون آموزش در تمام سطوح به زبان فرانسه انجام می‌گرفت. الجزایر در طول ۱۸ سال رشد مستقل توانسته است در نوزائی فرهنگ خود و ایجاد سیستم مدرن آموزش و پرورش و تربیت متخصصین پیشرفتهای چشمگیری نصیب خود سازد. جمهوری دمکراتیک خلق الجزایر یکی از کشورهای معدود در راه رشد است که ۳۰٪ بودجه اش را به امر آموزش و پرورش اختصاص داده است. بنا به تصویب دولت ۱۱٪ تولید ناخالص ملی (در ایالات متحده ۷٪) که یک مبلغ رکورد است صرف هدفهای مورد اشاره می‌گردد.

بقیه در صفحه ۵

اعلامیه جمعیت ایرانی هواداران صلح

شکست دشمنان ملت و انقلاب

توطئه بزرگی که به همت مردان جانباز کمیته‌ها و سپاه پاسداران و پرسنل وفادار نیروی هوائی در پایگاه نوژه کشف و خنثی شد، دارای ابعاد وسیع و هدفی جز محو استقلال کشور به سود امپریالیسم جهانی و صهیونیسم نداشت. این حرکت خائنانه که می‌توانست به بهای خون دهها و صدها هزار ایرانی بیگناه تمام شود، ضمنا این خطر را در بر داشت که به یک جنگ داخلی تمام عیار و احیانا به تجزیه کشور بینجامد.

"جمعیت ایرانی هواداران صلح" شکست دشمنان ملت و انقلاب را به مردم قهرمان ایران، به همه نیروهای اصیل انقلابی و به رهبر بزرگ و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی تبریک می‌گوید.

با آنکه نام مقدس صلح با بیزاری از خونریزی و ویرانی توأم است، ما صلح را تنها در آزادی و شرف انسانی و در سایه استقلال و احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها ممکن می‌دانیم. به همین سبب نیز جانبازی در راه حفظ استقلال و آزادی را وظیفه هر فرد و هر گروه و هر ملت می‌شماریم و می‌گوئیم که در سرکوب خائنان به میهن و مردم و انقلاب جای هیچ تأمل نیست. کسانی که در راه خیانت گام برمی‌دارند و دستاوردهای گرانبهای انقلاب ما را در پای امپریالیسم غارتگر جنگ‌افروز قربانی می‌کنند باید با هشیاری و دقت شناسائی شوند و به سزای اعمال ننگین خود برسند.

ریشه‌کن کردن جرثومه‌های جنگ و برادرکشی خدمت به صلح است.

جمعیت ایرانی هواداران صلح
۱۳۵۹/۴/۲۱

م. ا. به‌آذین

گواهی چشم و گوش ۱

به دعوت سازمان همبستگی ملتهای آفریقا و آسیا، راه کابل در پیش گرفتم تا در جمع نمایندگان بیست و دو کشور چند روزی در کوره انقلاب افغانستان سر کنم، و تا جائی که بتوان دید و شنید و بو برد، به حقیقت کار و روزگار مردم آن سامان برسم.

با زبیرانه سر چه شور و شتابی در من است: انقلاب رهائی‌بخش ظلمت‌زدا، در این سو و آن سوی مرز برادری ایران و افغان. دو همسایه، دو هم‌زبان و هم‌کیش، در کار بریدن از گذشته‌ای دردناک. پنجه در پنجه دشمنان انقلاب از درون و بیرون، و به رغم هر چیز و هر کس، یار و هم‌پشت یکدیگر. اما بی دغدغه نبودم. نیش پرسشهائی در خاطرم می‌خلید. در چه کارند و در چه کاریم؟ این دو انقلاب شکوهمند، این زمین‌لرزه‌های شگرف که کاخ قدرت جهانخواران آمریکا از آن شکاف برداشته است، آیا یکدیگر را در برادری و یگانگی طبیعی شان باز خواهند یافت؟ چه می‌شنویم؟ آیا به راستی خط اسلام و کفر است که مردم را در کوه و دشت افغانستان از هم جدا می‌کند، یا خط استضعاف و استکبار، خط رنج و کار از یک سو، زور و ستم و غارتگری از سوی دیگر؟

باید بروم. زودتر باید بروم و ببینم.

افسوس! خط مستقیم همیشه کوتاهترین راه نیست. در فضای بدگمانی و وحشت و دشمنی کور که دیو وسوسه‌گر امپریالیسم می‌کوشد تا میان ما پدید آورد، ــ و می‌دانم که نمی‌تواند؛ تا زمانی که خصلت ضد امپریالیستی این دو انقلاب برجاست، نمی‌تواند، ــ

بقیه در صفحه ۴

استعمار نو در استراتژی امپریالیسم معاصر

الف. مسعود — قسمت دوم

مرحله کنونی فعالیت چند ملیتی‌ها بنا بر یک سلسله از ویژگیها مشخص می‌شود. این شرکتها در جای نخست به تغییر ساختار سرمایه‌گذاریهای سرمایه‌ها که توسط انحصارات امپریالیستی در اقتصاد کشورهای در راه رشد انجام می‌گیرد، مبادرت می‌کنند. در گذشته شرکتهای چند ملیتی عمدتا در صنعت استخراج سرمایه گذاری می‌کردند. چنانکه طبق گزارش "چیس مانهاتان بانک" در پایان دهه ۱۹۶۰ و آغاز ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری‌ها در استخراج نفت و سایر شاخه‌های صنایع استخراج ۵۸٪ سرمایه گذاری‌های ایالات متحده را در کشورهای در راه رشد تشکیل می‌دادند. چنین نسبتی برای سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌های سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز صدق می‌کند.

بقیه در صفحه ۶

حجت‌الاسلام خلخالی:

روند انقلابی اگر مانند اول جریان داشت، هیچیک از دشمنان ما نمی‌توانستند فعالیت کنند

عصر روز هفدهم تیرماه ۵۹ در بزرگ زندان قصر به روی مردم، نمایندگان مجلس و مطبوعات برای بازدید از نمایشگاه مواد مخدر که در مسجد زندان ترتیب داده شده بود گشوده شد. خبرنگار "اتحاد مردم" که از این نمایشگاه بازدید نمود چنین گزارش می‌دهد:

بقیه در صفحه ۲

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم

طبقهٔ کارگر

قسمت دوم

خصلت استثمار سرمایه‌داری کارگران در قلمروتولید و غیر تولید تقریبا همارز است. دامنه و خصلت نیازهای نیروی کار در جامعهٔ جدید نه تنها تولید کالا ها بلکه همواره بیشتر خدماتی را پیش رو دارد که به موضوع عرضه و تقاضاتبدیل می ـ شوند.

مارکس در تحلیل خصلت استثمار سرمایه‌داری کارکنان قدیم در قلمرو خد ـ مات تاکید می‌نمود که این خدمات نه‌تنها ارزش استعمال بلکه ارزش‌مبادله هم دارند البته خدمات کالا نیستند، زیرا کاری‌که برای آنها مصرف میشودغیر تولیدی است بنا به واقعیت، کار یاد شده کالاوسرمایه تولید نمی‌کند، بلکه مستقیما ارزش‌مصرف تولید می‌کند. خدمات نه بشکل کالا، بلکه " صرفا به شکل فعالیت" بفروش می‌رسند. این خصلت ویژهٔ " تولید خدمات"که به عقیدهٔ مارکس نه تنها نیازهای واقعی یا غیر واقعی افراد بلکه نیازهائی را"که به (آنها) تحمیل شده (برآورده می‌سازند) نمی‌تواند روی شعور طبقاتی کسانی که به این تولید می‌پردازند، اثر نگذارد ". به همین دلیل مفهوم " قلمروخدمات" فی‌ـ نفسه‌وسیع است. این قلمرو زنان خدمتکار رانندگان، روحانیون، فروشندگان، منشیان، دلالان، هنرپیشگان، کارکنان دفاترقضائی، توریسم‌وغیره‌را دربرمیگیرد.

گروههای معینی از مهندسان وتکنسین ـ ها وهمچنین‌کارمندان‌بنا برموقعیت اقتصادی‌واجتماعی ونقش‌شان درپیشرفت اجتماعی به طبقهٔ کارگرنزدیك میشوند.

امروزمتمایزشدن طبقهٔ کارگربطوراساسی معطوف به این دوگانگی است که میتوان آنراتحت عنوان" روشنفکرشدن "پرولتاریا" و "پرولتریزه‌شدن "روشنفکران توصیف نمود.

این روند ملموس‌ترین نتیجهٔ انقلاب علمی و فنی ویکی ازجدائی ناپذیرترین عناصرآن است.

بسیاری از دانشمندان که به مطالعهٔ ساختار طبقهٔ کارگرکشورهای پیشرفتهٔ سرمایه ـ داری مشغولند، اعتراف میکنند که "رشد نیروهای مولده خصلت کارگری‌را تغییرمی ـ دهد. بسیاری ازجنبه‌های آن بیشتربه تنش سلسلهٔ عالی اعصاب وصرف انرژی عضلانی مربوط میشوند "

برخی‌ها عقیده دارند که مهندسان و تکنسینها ازواحد جدید طبقهٔ کارگرهستند.

محدود کردن کارگربه یك متخصص‌مزد ـ بگیربه دلایلی‌که پیش‌ازاین ازآن صحبت شد چیزنادرست ودشواری است. دررسیدن واحدعمدهٔ پرولتاریای مدرن فقط میتوان به روشن نمودن وضع گروههای کم‌وبیش‌ثابت پرداخت. بنابراین وقتی صحبت ازپرولتار ـ یای صنعتی به میان میآید ما فقط بااشاره به خصلت قراردادی تقسیم‌یاد شده به روشن ساختن وضع دوگروه‌اساسی می‌پردازیم: یکی گروه‌کارگران‌مولدی‌که اساسا به کارفکری‌میپردازند ودیگری‌گروه کارگران مولدی که عمدتا به‌کاریدی‌مشغولند هریك ازاین‌گروهها راجداگانه‌بررسی میکنیم:

۱ـ کارگران‌مولدی‌که کارشان‌اساسا فکری‌است ـ علاوه برسه عنصر سنتی‌ماشین ـ ها وسیستمهای‌ماشینها(موتورها، مکا ـ نیسمهای‌انتقال‌نیروو ماشینهای‌کار)، انقلاب علمی وفنی‌چهارمین‌نوع آنراکه ماشین مدیریت نام‌دارد بوجود آورده است که تنها به‌آزاد کردن‌انسان‌ازفعالیت جسمانی مستقیم در موضوع کارمحدود نمیشود، بلکه‌او‌را ازمدیریت مستقیم‌بوسیلهٔ‌ماشینهای‌معمولی آزاد می ـ سازد.

بنا براین، مقولهٔ نزدیکی به موضوع کار برای‌این واحد طبقهٔ کارگربا آنچه‌نزد کارگر سنتی‌است، فرق‌دارد. ازیکسو، این‌زحمتکشان جدید شخصا روی‌موضوع کار اثرمیگذارند. اما ازسوی‌دیگر، مستقیما یا به دلیل‌گویا تربطور جسمانی روی‌موضوع کار اثرنمیگذارند. کار آنها بطوراساسی خصلت فکری‌دارد.

براساس‌این مقوله‌است که‌باید به‌رده ـ بندی‌کردن بخشی‌ازمهندسان‌ونیزتکنسین ـ هائی پرداخت که " ماشین مدیریت را هدایت میکنند."

درحقیقت کارگران‌صاحب تخصص‌عالی چون‌مکانیسین شمارگرها، تنظیم‌کنندگان دستگاههای‌الکترونیك، اپراتورها و غیره نیزبه‌این رده‌مربوط میشوند.

باید یادآورشد که‌انقلاب علمی وفنی موجب توسعهٔ دائمی این‌گروه میشود. طبق آمار وزارت کار ایالات متحدهٔ آمریکا تعداد کارگران صاحب تخصص‌عالی‌که در ۱۹۶۰، ۸/۶ میلیون‌نفربود، در ۱۹۷۵ به ۱۱/۴ میلیون‌نفرمیرسد.

امکان‌پیدایش‌این‌واحد طبقهٔ کارگرکه نشانه‌ای‌ازتولید مکانیزه‌است درموقع خود توسط مارکس‌پیش‌بینی شده‌بود. مارکس میگفت که بنظرمیرسد که طبقهٔ کارگر دراین حالت به جای‌اینکه عامل‌اصلی‌تولید باشد " درکنارتولید " قرارمیگیرد ودرحقیقت نقش " ناظروتنظیم‌کنندهٔ "تولید را بازی‌میکند.

۲ـ کارگران‌مولدی‌که کارشان‌اساسا یدی‌است. این‌گروه‌ازکارگران‌نیزفزونی‌یافته ـ اند. درایالات متحدهٔ آمریکا از ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۵ تعداد کارگران‌شاغل درکاریدی عمدتا درصنعت، ساختمان‌وحمل‌ونقل از ۱۰/۴ میلیون به ۲۶/۵ میلیون‌بالغ گردیده است. درعین‌حال سهم‌آنها درمیان مزد ـ بگیران‌از ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۵ از ۴۰٪ به ۳۶/۷٪ کاهش‌یافته‌است.

این‌گروه ازکارگران به نوبهٔ‌خود به سه گروه کوچکترتقسیم‌میشوند :

۱ـ کارگران صاحب تخصص عالی
۲ـ کارگران نیمه‌متخصص
۳ـ کارگران بی تخصص

آراء و عقاید مختلفی دربارهٔ آیندهٔ این گروه وجود دارد. برخی ازپژوهشگران معتقدند که نباید به کاهش‌مطلق‌تعداد زحمتکشان‌یدی باور داشت. برخی دیگر میگویند باگذشت زمان عدهٔ این گروهمانند سهم‌آن درمیان مزدبگیران، براساس خصلت شدیداً متحول‌تولید ناگهان‌کاهش خواهد یافت. باوجود اختلافی‌که‌میان‌این دوعقیده‌وجود دارد، هردوآنها درصورتی ذیحق‌اند که تقسیم‌گروه مورد بحث را به‌گروه کوچکتردرنظرگیرند. پابه پای زمان‌ناگزیرکار غیرتخصصی کاملا ازبین خواهد رفت. این نوع‌کار درآینده هیچ تقاضائی نخواهد داشت. به عکس، گروه‌کارگران نیمه متخصص که برای اجرای‌فعالیتهای ساده، یك‌شکل صرفا مکانیکی‌به کارگمارده میشوند، روبه افزایش‌خواهد بود. نیروی‌کارنیمه متخصص درموسسات معمولی‌واتوماتیزه‌ازتقاضای زیادی برخورداراست. اما این نیرودر زنجیره‌های‌اتوماتیزه‌وتولیدات مبتنی بر مدیریت برنامه‌ریزی شده، خیلی‌کم مورد استفاده‌است.

کارگران صاحب تخصص‌عالی همواره مورد نیازخواهند بود. وانگهی‌سطح تخصص آنها بموازات پیچیده‌ترشدن‌روند تولید رشد خواهد نمود. " روشنفکرشدن "طبقهٔ کارگرمیتواند کارگران مربوط به این گروه کوچك را به سطح پرولتاریای‌روشنفکرامروز ارتقاء دهد.

بقیه: حجت الاسلام خلخالی: روند انقلابی ...

منظرهٔ‌طومارهائی‌که ازبلندی مناره‌های مسجد آویخته بود حکایت ازپشتیبانی وسیع مردم ازاقدامات قاطع وجسورانهٔ حجت الاسلام خلخالی وگروههای ضربت وی مینمود.

انبوه مواد مخدرگردآمده در نمایشگاه : تریاك، هروئین، شیره، حشیش، انواع سیگارهای خارجی، ابزارو ادوات مختلف استعمال این‌مواد واسلحه‌های‌سرد وگرم، ضرورت وحقانیت این مبارزهٔ پیگیررا تایید مینمود.

حجت الاسلام‌خلخالی درمحاصرهٔ‌خبر نگاران‌داخلی و خارجی ازجمله اظهارداشت : " ماحدود سی‌تن اینجاجنس داریم‌که تقریبا ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلوی آن هروئین است وهریك کیلویش‌اکنون درحدود ۴ تا ۵ میلیون‌تومان‌ارزش‌دارد... دولت جمهوری‌اسلامی‌آن روند انقلابی‌که درا‌وا‌ل‌امرداشت اگرمیرفت هیچیك ازدشمنان ما نمیتوانستند فعالیت کنند. دراثرتساهل وتسامح اشتباهات وبعضی هاشان عمدی‌کاررا بجائی رساندند که هم کشتاربیشترشود وهم‌درد سربیشتربشود... ما مبارزه‌راتشدید خواهیم‌کرد کما اینکه‌شورای انقلاب بااین تصویبنامهٔ‌اخیری که داشت مبارزه راتشدید میکند ... واین بزرگترین پیروزی ما است" اودرپاسخ یکی ازپرسشها گفت :

مافیا به ما سوءقصد دارد، ولی‌ما سوءقصد نداریم. ماقصد داریم. ماعملاکارخود مان راانجام‌میدهیم. تاکنون هرچه کشته ـ ایم‌ازقاچاقچیان درجه یك بین‌المللی بوده‌اند". حجت الاسلام خلخالی دربارهٔ‌پیوندعناصرضد انقلاب باقاچاقچیان‌اظهار داشت :

بعضی‌ها هستند ازاین ساواکی‌ها وارتشی‌های اخراجی‌که وارد باندقاچاق شده وقاچاق فروشی‌میکنند وبا باند بین‌ـ المللی دررضائیه و آنکارا و ارض‌روم ... واین جورجاها فعالیت کنند. ما بااعدامهائی‌که‌در خوی، رضائیه‌وتبریز ... انجام‌داده‌ایم.



توانستیم‌این باند را متلاشی‌کنیم‌وورود مواد مخدررا به‌اروپا تقریبا " میتوان گفت، کند کرده‌ایم‌ویا سد کرده‌ایم. "

سپس‌آقای دکترسید حسین فخرسرپرست ستاد مبارزه با اعتیاد، پیرامون بسیج نیروها وامکانات برای‌ترك اعتیاد گفت :

" هرکاری احتیاج به یك مقدارنیروی‌مادی‌دارد. خوشبختانه دولت پیشنهاد ما رابرای‌دادن ۵۰۰ میلیون‌تومان بودجه برای اقدامات درمانی‌پذیرفت واین بودجه باآئیننامه ومنضمات آن‌روزدیگر همه‌چیزش‌تصویب شد وما امیدواریم‌که‌بتوانیم‌درآینده‌ـ ای نزدیك اقداماتی بسیارجامع وکامل برای درمان معتادان انجام‌بدهیم‌ومیتوانیم‌امیدوارباشیم‌که‌انشاالله‌تا این‌سال‌تمام بشود. مسئلهٔ‌اعتیاد هم‌ریشه‌کن‌بشود"

فرصت را مغتنم‌دیده‌ موازآقای‌انصاری‌نماینده‌ٔ مجلس‌ومنشی هیئت رئیسهٔ‌مجلس‌شورای اسلامی دربارهٔ‌جاسوسهای‌آمریکائی پرسیده‌که‌گفت : " گروگانها راسریك فرصت مناسب انشاءالله‌مطرح خواهیم‌کرد وتاآمریکاحاضربه دادن امتیازنشود، محال‌است ما گروگانها راآزاد کنیم‌وحداقل‌امتیازاستردادشاه‌واموال شاه است واین حداقل خواسته‌ای‌است که ماازآمریکا میخواهیم. در غیراین صورت من شخصا به عنوان یك نماینده درمجلس‌نظر خواهم‌داد که‌اینها باید محاکمه شوند وطبق موازین شرع باآنها باید‌عمل‌شود... "

بقیه آموزش و پرورش ...

نفت، انستیتوی صنایع سبك (که‌هردوی آنها دربومرده قراردارند) ، انستیتوی معدن شناسی‌ومتالورژی (النباء) سه کالج وبیش‌از ۲۰ مرکزتربیت حرفه‌ای نوجوانان که به کمك اتحاد شوروی بوجود آمده‌اند ، تاکنون ۵۰۰۰ مهندس‌وتکنسین‌و بیش‌از ۸۰۰۰ کارگرتعلیم یافته تربیت کرده‌اند . یك‌همیاری درجانبه بسیاروسیع درازاین زمینه پیش‌بینی شده‌است. هم ـ اکنون بیش‌ازهزارمعلم‌شوروی‌درموسسات آموزشی الجزایر مشغول کارند . رهبران الجزایربا اعتقاد به تجربه غنی‌وپربار کشورهای سوسیالیستی درامرآموزش‌وپرورش‌ازبرخی‌ازاصول‌آن باتوجه به ویژگی‌های ملی‌الجزایرسود می‌جویند

توجه!

شماره‌های گذشتهٔ " اتحاد مردم" در دفترهفته نامهٔ " اتحاد مردم" موجود می‌باشد .

هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران
از آغاز تاکنون (۱۰)



ادامهٔ قسمت چهارم:
جامعهٔ روستائی از عهد دولت‌های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

اینك که شمه‌ای از وضعیّت عمومی جامعهٔ روستائی ایران در عهد دولت ساسانی توصیف شد، باید با شرح وبسط بیشتری به موقعیّت طبقات اجتماعی در آن جامعه پرداخت وزمینه را برای بررسی روابط تولیدی آماده ساخت.

در عهد دولت ساسانی، زحمتکشان جامعهٔ روستائی را که در انواع رشته‌های زراعی ودامپروری مستقیماً به کار میپرداختند "واستریه" یا "واستریوش" وبه صورت جمع "واستریوشان" مینامیدند (۱). این واژه بعدها بوسیلهٔ تاریخنگاران عهد اسلامی نظیر "طبری" و "بلعمی" و "مسعودی"، ضمن تدوین وقایع عهد ساسانیان به‌کار آمده است. مثلاً "بلعمی" در وصف پادشاهی "بهرام‌گوربن یزدجرد"، از وزیرمین‌فرزند "مهرنرسی" یاد میکند که بهرام دیوان‌خراج همهٔ مملکت را به او داد واضافه میکند که:

«... نام‌مرتبهٔ او به پارسی
واستریوشان سالار بود...» (۲)

شادروان "محمد تقی بهار" (ملك الشعراء)، که "تاریخ بلعمی" راتصحیح کرده، اصطلاح "واستریوشان‌سالار" را در حاشیه توضیح داده وضمن‌آن نوشته‌است که:

«... واستریوشان در طبقه‌بندی
ساسانی نام‌زراعت پیشگان بوده و
طبقهٔ سوم‌توده‌ٔ مردم‌را به این‌نام
میخوانده‌اند...» (۳)

استنباط "آرتورکریستن سن" هم‌از موقعیّت "واستریوشان" یا بنابه قول‌ایشان "واسْتْرِیُوْفْشْیُوْن" در تقسیمات اجتماعی عهد دولت ساسانی بااستنباط "بهار" کم وبیش یکسان است. "کریستن سِن"، بااستناد به "اوستا" و "نامهٔ تَنْسَرْ به گُشْنَسْپ" وکتیبه‌های باقیمانده‌از عهد ساسانیان، در این‌باره نوشته‌است:

"در مُلکتِ جدید (به لحاظ
مقایسهٔ عهد دولت ساسانی
نسبت به عهد قدیم‌تر یعنی دولت
اشکانی. هـ. پ.) تقسیمات اجتماعی
مبنی برکتب مقدسه‌است منتهی با
بعضی تغییرات. اساساً سه یاچهار
طبقه‌نام‌برده شده‌است. در اوستا
تنها یکبار چهار طبقهٔ آتیه‌مذکورند:
اول طبقهٔ روحانیان (آثْـرَوا)، دوم
طبقهٔ لشگریان (رَثَئیشتو)، سوم
طبقهٔ کشاورزان (واسْتْرِیُوْفْشْیُوْن)،
چهارم‌طبقهٔ پیشه‌وران (هُوِیْتی).
از این‌گذشته‌دیگردوصنف اخیر در
تحت يك عنوان درآمده طبقهٔ سوم
راتشکیل‌داده‌وَاسْتْرِیُوْفْشْیُوْن
خوانده میشوند.

در ادبیات دینی پهلوی
تقسیم‌قدیم‌به چهارطبقه‌محفوظ
مانده لیکن درعالم‌خارج تقسیم‌به
چهارطبقه ازنوع دیگری پدید
آمده‌بود بدین طورکه کُتّاب به
منزلهٔ طبقهٔ سوم‌شمرده‌شده و
برزیگران وپیشه‌وران باهم در تحت
عنوان طبقهٔ چهارم‌درآمده‌اند. چون
تقسیم‌هیئت اجتماعیه برین گونه
بااوضاع سیاسی وفق یافته بود
چهارطبقهٔ بزرگ آتی در زمان
ساسانیان‌بوجودآمد: اول اصحاب
دین (آسْرَوان)، دوم مقاتله
یعنی مردان کارزار (اُرتیشتاران)،
سوم‌کُتّاب واهل قلم (دِبیران)،
چهارم عامّه ومهنه (واستریوشان
یعنی چوپانان وبرزگران بضمیمهٔ
هُتُخْشان یعنی محترقه یا
شهریان)...» (۴)

دربارهٔ واژهٔ "مَهَنـه" که اساساً درترجمهٔ "نامهٔ تنسر..." اززبان پهلوی به عربی وفارسی بکاررفته، "مجتبی مینوی" نوشته است:

"مَهَنه: جمع ماهن وماهن به
معنی‌خادم‌است. دراینجا مَهَنه به
معنی کسبهٔ خرده‌پاوصاحبان
مشاغلی‌که روی‌هم‌طبقهٔ تولید کننده
راتشکیل‌میدهند ودرآن‌روزگار به
طبقهٔ عامّه‌ومَهَنه‌واستریوشان می‌
گفتند یعنی چوپانان وبرزیگران به
ضمیمهٔ هُتُخْشان...» (۵)

با همهٔ این اقوال، شبهه‌ای‌باقی‌نیست که در عهد دولت ساسانی طبقهٔ اجتماعی "واستریوشان" شامل کلیهٔ تولید‌کنندگان‌رشته‌های‌زراعی ودامپروری‌بود. گروههای منسوب به این طبقه، باوجودی‌که مستقیماً باوسائل‌تولید کشاورزی-یعنی بامجموعهٔ آن الزامات مادّی که بدون آنها تولید در رشته‌های گوناگون کشاورزی تحقق‌نمی‌پذیرد-سروکار داشتند، ولی‌فاقد مالکیّت بروسائل‌تولید بودند. زیراگذشته‌از قلیلی روستاهای دوردست که هنوزدرآنها مالکیّت‌عمومی و "نظام‌دودمانی" کم‌وبیش‌دوام‌داشت، مالکیّت بروسائل عمدهٔ تولید اعم‌ازمزرعه‌ها ومراتع وباغات وآب زراعی وقناتها وغیره در دست "دیهکانان" یا "دهگانان" (دهقانان)، "وزرگاران" (بزرگان)، "آزاتان" (اشراف)، حکام‌وخاندانهای‌منسوب به دربار سلطنتی وسرانجام‌درتملك "دیوان" ودولت حامی‌آنان بود. دراین حال، برای مالکیّت "واستریوشان" بروسائل تولید نمیتوانست جائی باقی بماند. مگردربرخی روستاهاکه این یاآن گروه‌از "واستریوشان" ابزارکارزراعی نظیرخیش‌وبیل وداس‌وخرمنکوب راازخود داشتند وباآنها درمزارع وباغاتی‌که به آنان‌تعلق نداشت کارمیکردند. ولی حتیٰ بااینحال‌هم، همانطورکه درسالهای‌اخیرنیزدرروابط بین "رعیت" و "ارباب" دیده شده است، مالکیّت برعمده‌ترین بخش‌ازوسائل تولید کشاورزی یعنی زمینِ زراعی وآب‌ودام‌تأثیر ونقش‌تعیین کنندهٔ خود راچنانکه ازآن صحبت خواهد شد بر روابط تولید باقی میگذاشت.

گذشته از "واستریوشان"، طبقهٔ اجتماعی‌دیگری‌که باید برای جامعهٔ روستائی عهد دولت ساسانی شناخت، طبقهٔ "دیهکانان" یا "دهگانان" است. واژهٔ "دیهکان" یا "دهگان" مرکب ازده وگان (پسوند نسبت)، که بعدها بصورت معرّب "دهقان" ودرحالت جمع بصورت "دهاقین" درمتون دورهٔ اسلامی‌درایران‌بامعانی وتعابیرگوناگون بکارآمده‌است، درعهد ساسانی به معنی اصلی خود یعنی مالك یاصاحب ده بکارمیامد. به‌وضوح پیدا است که معانی‌فرعی این واژه نظیربرزگر و باغبان، ایرانی درمقابل غیرایرانی، زرتشتی، مورّخ وناقل‌روایات و سُننِ ایرانی، حضری وتخته‌قاپوشده درمقابل کوچنده وبادیه‌نشین، وچند معنی فرعی دیگرجملگی ازمعنی‌اولیه‌واصلی‌اش اخذ شده‌اند. این معنی اصلی، قبل ازآنکه بکلی منسوخ شود، به گواهی متون تاریخی، تانخستین سده‌های دورهٔ اسلامی‌در ایران به موازات معانی فرعی‌به‌کارمیآمد. ازجمله در "چهار مقالهٔ عروضی"، که حدود سال ۵۵۰ هجری قمری تألیف شده، ضمن شرح حال "فرخی" آمده‌است:

"فرخی ازسیستان بود پسر
جولوغ، غلام‌امیرخلفِ بانو، طبعی
بغایت نیکوداشت وشعرخوش‌گفتی،
وچنگ ترزدی، وخدمت دهقانی‌کردی
ازدهاقینِ سیستان، واین دهقان
اوراهرسال‌دویست کیل پنج منی غلّه
دادی‌وصد درم‌سیم نوحی، اوراتمام
بودی، امازنی‌خواست هم‌ازموالیِ‌خلف،
وخرجش‌بیشترافتاد ودبّه وزنبیل
درافزود. فرّخی بی برگ ماند، ودر
سیستان کسی دیگرنبود مگرامراء
ایشان. فرّخی قصّه به دهقان بر‌
داشت که "مراخرج بیشترشده‌است،
چه شود که دهقان ازآنجاکه کرم‌اوست
غلّهٔ من‌سیصد کیل‌کند وسیم صد وپنجاه
درم، تامگرباخرج من‌برابرشود؟" دهقان
برپشت قصّه توقیع کردکه "اینقدر
ازتودریغ نیست وافزون ازین‌راروی
نیست." فرّخی چون بشنید مأیوس
گشت..." (۶).

وبازدرجای دیگراز "چهارمقاله":

"استاد ابوالقاسم‌فردوسی‌از
دهاقین‌طوس‌بود، ازدیهی‌که آن‌دیه
راباژخوانند وازناحیت طبران است،
بزرگ دیهی‌است، وازوی هزارمرد
بیرون آید. فردوسی درآن دیه‌شوکتی
تمام‌داشت چنانکه به دخل آن ضیاع
ازامثال خود بی‌نیازبود..." (۷).

ازاین عبارات بخوبی پیدا است که درعصر "فرّخی" و "فردوسی"، یعنی سیصد سال بعدازانقراض‌دولت ساسانی، هنوزهم‌"دهقانان" یا "دهاقین" به‌مثابهٔ طبقه‌ای مشتمل‌برملاکان ارضی درجامعهٔ روستائی‌ایران‌وجود داشتند، هرچند که‌درآنوقت املاك خود رادرقبال ملّاکان تیولدارجدیدازدست میدادند. باوجوداین، حتی درقرن هفتم‌هجری، "شیخ نجم‌الدین رازی" (متوفی ۶۵۴ هجری قمری)، ازملّاکان ارضی باعنوان "روٴساو دهاقین" نام‌میبرد که:

"...مال‌وملك دارند ومحتاج مزارعان
وشاگردان‌ومباشران ومزدوران‌باشند تا
ازبهرآنها به زراعت وعمارت مشغول
باشند..." (۸).

درعین حال، بنابه عقیدهٔ "کریستن‌سِن"، وضعی راکه "دهقانان" درزمان ساسانیان داشتند عیناً نظیروضعی نبودکه ملّاکان بزرگ ازاشراف طرازاول آن عهدداشتند. بنابه این عقیده، "دهقانان" رابایددرزمرهٔ اشراف درجهٔ دوم دانست که ادارهٔ محل خویش‌را درعهده‌داشتند واین مقام غالباً به صورت میراث به اولادانشان انتقال میبافت:

"...وظیفهٔ عمدهٔ دیهکانان جمع
خراج بوده واین مخصوصاً به سبب
معرفت ایشان به حال مملکت ومردمان
است تابی آنکه مردم درمانند وگرانبار
شونداز مملکتی‌که عموماً بسیارکم‌حاصل
است بتوانند مخارج تکلّفات دربار
وجنگهای پرخرج رادرآورند وپس‌ازفتح
عرب نیزفاتحین باوجودی که ایران را
بدان وضع خشن وبهیمی غصب ونهب
کردند نتوانستند برایرانیان هیچ
مبلغ پولی برسبیل مالیات تحمیل‌کنند
مگراینکه بادهقانان‌پیمان
بندند" (۹).

ادامه دارد

یادداشت‌ها:

۱- مراجعه شود به پورداود: "یادداشتهای گاتها"، به کوشش‌بهرام فره‌وشی، ازانتشارات انجمن ایرانشناسی، تهران ۱۳۳۶، صفحهٔ ۱۱۳ ونیزبه "یشت‌ها"، ازکتابخانهٔ طهوری، جلد دوم، صفحهٔ ۳۳۱

۲- "تاریخ بلعمی"، به تصحیح م. ت. بهار، به کوشش‌محمد پروین گنابادی، ازانتشارات کتابفروشی زوّار، جلد دوم، صفحهٔ ۹۴۸

۳- بهار: همان منبع، همان صفحه

۴- آ. کریستن سِن: "وضع ملت ودولت ودربار دردورهٔ شاهنشاهی ساسانیان"، ترجمه وتحریرمجتبیٰ مینوی، ازنشریات کمیسیون معارف، مطبعهٔ مجلس، تهران، ۱۳۱۴، صفحات ۲۵و۲۶

۵- م. مینوی: "نامهٔ تَنْسَرْبه گُشْنَسْپ"، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴، صفحهٔ ۱۴۴

۶- نظامی عروضی سمرقندی: "چهارمقاله"، به سعی وتصحیح محمد قزوینی، به اهتمام دکترمحمد معین، ازانتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۸، صفحهٔ ۵۸

۷- همان منبع، صفحهٔ ۷۵

۸- نجم‌الدین رازی: "مرصادالعباد من‌المبدء الی‌المعاد"، به سعی واهتمام حسین الحسینی النعمة اللّٰهی ملقب به شمس‌العرفاء، مطبعهٔ مجلس، تهران، ۱۳۱۲، صفحهٔ ۲۹۴

۹- آ. کریستن سِن: "...ساسانیان"، ترجمه وتحریر مجتبیٰ مینوی، ازنشریات کمیسیون معارف، مطبعهٔ مجلس، تهران، ۱۳۱۴، صفحات ۶۶و۶۷

بقیه: گواهی چشم و...

راه تهران به کابل ناچار از وین و برلن میگذرد. لقمه‌ای که باید از پس گردن به دهان برد. باک نیست.

چهار بار هواپیما عوض کردم و در آغاز سومین روز، در گرمای ۴۰ درجه و آفتاب بی پروای تیرماه با دیگران در فرودگاه کابل پیاده شدم. همه چیز عادی است. به پیشواز آمده‌اند. خوش‌آمد میگویند و راهنمائی میکنند. با اینهمه، جابجا سربازان و نوجوانان مسلح مراقبند. پیش از نشستن بر زمین نیز، هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی شوروی را در حاشیهٔ خاکی فرودگاه دیده‌ام، با انبوه کامیونهای نفربر و چند تانک. حضوری در آرامش و نظم، درست برای آنکه بدانند که هست و جای شوخی نیست.

راه از فرودگاه تا محل اقامت مان به سادگی پیموده میشود. هیچ محافظی پیشاپیش یا پشت سر ما نیست. زندگی آرام و بی‌تشویش جریان دارد. منظرهٔ شهر، خاک گرفته و آفتاب خورده به چشم آشناست: قزوین بیست سال پیش خودمان، با ابعادی گسترده‌تر. دکانها و مغازه‌ها باز است. مردم در رفت و آمدند. تاکسی و اتوبوس و ترولی بوس تند و بی احتیاط میگذرند. جابجا، خری بردبار و خویشتن دار، با باری از میوه و سبزی بر پشت ایستاده چرت میزند و در کنارش فروشندهٔ دوره گردی با عمامهٔ ژولیده و پرحجم افغانی و شلوار بلند و فراخ و چین در چین سفید خریداران را راه میاندازد. جمعیت در مرکز شهر انبوه‌تر است. چهره‌ها غالبا تیره، نگاهها تیز و فروزان. زنان بیشتر با چادری رنگین دیده میشوند که سراپایشان را میپوشاند و تنها توری ریزبافتی راه را برابر دید چشمان باز میگذارد. برخی نیز پیراهن و دامن پوشیده‌اند و حجاب ندارند. تک و توک حتی دخترانی را در بلوز و شلوار می‌توان دید.

به اقامتگاه میرسیم. جابجا میشویم و دست و روئی میشوئیم. سخت گرسنه‌ام. تا ناهار آماده شود، با دوستان افغانی چای سبز مینوشیم و گپ میزنیم. گفتنی بسیار دارند، از جنایات زمان امین و ما پرسیدنی فراوان. اما فرصت گفتگو به تفصیل نیست. ما را به سر میز میخوانند.

پس از ناهار، به اتاق خود میروم و کمی دراز میکشم. خسته‌ام. اما خواب نیست: کرخ گشتگی غربت‌زده‌ای در زمزمهٔ ولرم و مرطوب کولر. برمیخیزم و ریش میتراشم، رخت عوض میکنم. برنامهٔ امروز جلسهٔ گشایش کنفرانس همبستگی در مهمانخانهٔ انترکنتینانتال را تا تپه‌های بیرون شهر که مهمانخانه بر آن بنا شده است و دید زیبائی بر قسمتی از شهر دارد دور است. گردشی سواره و عبور از برابر پاره‌ای ساختمانهای دیدنی. اینجا دانشگاه کابل است، این دانشکدهٔ پزشکی، و این یک دانشکدهٔ حقوق. کمی دورتر پلی تکنیک. اینهم زیارتگاه شاه دوشمشیره و کوه سخی. و چه گویا است این لقب شاه دوشمشیره برای مولای متقیان، علی ابن ابیطالب و بد نیست بدانید که سخی هم لقب دیگر آن حضرت است.

سالن مهمانخانهٔ انترکنتینانتال، در طبقهٔ همکف. نیم ساعت گذشته از چهار، هیئت رئیسهٔ کنفرانس میآیند و در جای خود می نشینند. دکتر مجاور احمد زیار، عضو آکادمی علوم افغانستان آغاز سخن میکند، به زبان پشتو با ترجمه به دری و انگلیسی و فرانسه. پس از او باورن ری، نایب رئیس هندی سازمان همبستگی ملتهای آفریقا و آسیا، درباره انقلاب افغانستان و کمک نظامی اتحاد شوروی و موج تبلیغات مخالفی که در این باره به راه انداخته اند سخن میگوید و اعلام میکند که قصد ما از آمدن، دانستن حقیقت اوضاع افغانستان است و بازگفتن آن به جهانیان. آنگاه سلطان علی کشتمند، معاون صدر اعظم و وزیر پلان‌گذاری (برنامه‌ریزی) که عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب و معاون شورای انقلابی نیز هست، به سخن برمیخیزد و آرام و شمرده، به شرح اوضاع افغانستان پس از هفتم ثور (اردیبهشت ۵۷) و مرحلهٔ دوم انقلاب در ششم جدی (دیماه ۵۸) میپردازد.

کشتمند مردی است در حوالی ۴۰ سالگی، بلند بالا و کمی تنومند با چهره‌ای پهن و گندمگون، تا اندازه‌ای مایل به زردی، از قبیلهٔ شیعی مذهب هزاره که در اصل از تیره‌های مغولند اما به زبان دری سخن میگویند. او نکته‌ای را که مقامات رسمی افغان بارها گفته و تکرار کرده اند یادآوری میکند که سربازان اتحاد شوروی طبق مادهٔ چهار قرارداد دوستی دو کشور به درخواست دولت افغانستان در مقیاسی محدود و تنها برای کمک به مقابله با هجوم ضد انقلاب آمده اند، و همینکه رخنه‌گری مسلحانهٔ شورشیان مزدور امپریالیسم از آنسوی مرزها با تضمین معتبر بین‌المللی پایان پذیرد، دیگر موجبی برای ماندن نیروهای نظامی شوروی نخواهد بود و آنها خاک افغانستان را ترک خواهند گفت. او تأکید میکند که آمریکا و متحدانش با همدستی چین میکوشند تا با مسلح کردن دار و دستهٔ فئودالها و زمینداران و موقوفه‌خواران روابط افغانستان انقلابی را با همسایگانش، بویژه پاکستان و ایران، تیره سازند و کانون تشنجی در این گوشه از جهان بوجود آورند که به آنها امکان دهد مواضع خود را با خاطری آسوده در خلیج فارس و اقیانوس هند برای مداخله در ایران و کشورهای عربی تحکیم کنند و همچنان به غارت منابع نفت خاورمیانه ادامه دهند.

جلسهٔ گشایش کنفرانس پایان میپذیرد. با میزبانان افغانی به اقامتگاه خود برمیگردیم. پیش از شام فرصتی برای گفتگوی خصوصی تر هست. آنچه میشنوم این است:

" رویهم‌رفته اکنون دولت انقلابی ما بر سراسر کشور مسلط است. مردم بطور عمده به زندگی عادی برگشته‌اند. تبلیغات ضد انقلاب ــ که خونریزیها و افراط کاریهای تحریک آمیز دوران حفیظ الله امین بدان میدان میداد دیگر بردی ندارد. مردم امنیت میخواهند و مییابند. از روستاها و شهرهای کوچک دور افتاده میآیند و سلاح بر زمین میگذارند. خواست شان در مذاکره با مقامات رسمی به سه چیز خلاصه میشود:

ــ کسانی که در زمان امین برادران ما را به نام حزب کشتند بما تسلیم شوند تا انتقام بگیریم.

ــ امنیت ما در برابر اشرار تأمین شود.

ــ زیانهائی که از ویرانی خانه‌ها و سوختن خرمنها به ما وارد شده است جبران گردد.

" شورشیان فریب خورده و گروه مزدوران راهزن پیش از این در دسته‌های پانزده بیست نفره به روستاها و آبادیها هجوم می‌آوردند و خانه‌ها، مدرسه‌ها، بیمارستانها و ادارات دولتی را آتش میزدند و هرکسی را که به دفاع از جان و مال خود برمیخاست می‌کشتند. با اینهمه، به مقر حزب یا پادگانهای نظامی که نگهبانان شان با آتش گلوله پاسخ میدادند حمله نمیکردند. اکنون آنها زمینه را در داخل افغانستان تا حد زیادی از دست داده اند، ضعیف شده اند و دیگر در دسته‌های متشکل عمل نمیکنند. به صورت فردی، یا حداکثر دو سه نفره، رخنه میکنند و کادرهای حزبی و ارتشی یا دولتی را غافلگیر میکشند و در میروند."

می پرسم: " به گمان شما، چه کسانی به آنها می پیوندند و برای چه؟ "

" پیش از این، در زمان امین موجبات نارضائی بسیار بود. زندان. مصادرهٔ خانه و مال و زمین. کشتار بی بهانه. و آن پرچم سرخ و آن رنگ سرخ که از در و دیوار میبارید. حالا، از این همه دیگر خبری نیست. پرچم ملی ما همان سبز و سیاه و سرخ همیشگی است، با آرم تازه که دیده اید. چه قدر همین پرچم در تسکین مردم و بازگشتشان به سوی انقلاب تأثیر داشته است. حالا اگر گاه کسانی به شورشیان بپیوندند، بیشتر از آن روست که در نقاط دور افتاده و بیرون از حیطهٔ محافظت ما هستند. می‌آیند و با تهدید به کشتن و سوزاندن مردم را مجبور به رفتن میکنند، به آن سوی مرز، در پاکستان و ..."

زبانش به گفتن نمی‌گردد. من هم بهتر میدانم که نشنوم. موضوع دیگری پیش می‌کشم:

" دو سه روز پیش، گویا آقایان دستور اعتصاب عمومی داده بودند. چگونه گذشت؟ "

" برخلاف آنبار که دامنهٔ اعتصاب وسعت داشت و کار حتی به تیراندازی از سوی ضد انقلاب کشید، این بار تنها در مرکز کابل مغازه‌داران صاحب سرمایه که از تهدیدهای تخریب و آتش‌سوزی و کشتار به هراس افتاده بودند تا نزدیک ظهر بنگاههای خود را بستند، و چون دیدند و خبر یافتند که در دیگر نقاط پایتخت و شهرهای دیگر همه جا باز است و آب از آب تکان نمیخورد، آنها هم باز کردند ".

" مخالفان عقیدتی انقلاب چه کسانی هستند؟ "

" بیشتر مائوئیستها و اخوان المسلمین اند که دست در دست یکدیگر دارند و بطور عمده از مرز غربی ما به داخل نفوذ میکنند. "

" از ناحیهٔ هرات؟ "

" نه چندان. پاکسازی در آنجا خوب پیش میرود. بیشتر از ناحیهٔ هلمند است... "

گفت و گو گل انداخته است و هنوز میتواند به شیرینی ادامه یابد. ولی ما را به شام میخوانند.

ادامه دارد

مائوئیسم یک تئوری کاذب در جنبش کارگری

ن ترانداقیلوف — ترجمه: ا. پویا

خصلت ضد سوسیالیستی نظریه انقلاب مداوم در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا

در گزارشی که پیش از کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست چین تدوین شد، خاطرنشان میشود که تئوری " ادامهٔ انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا " سهم بزرگ صدر مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیسم است... (۱)

از دیدگاه مائوئیسم، تضادهای آنتاگونیستی که بصورت دوره‌ای میان پرولتاریا و عناصر نوخاستهٔ بورژوازی بروز میکند زمینهٔ اجتماعی عینی ادامهٔ انقلاب در شرایط سوسیالیسم تا مرحلهٔ گذار به کمونیسم میباشد.

مائوئیسم مفهوم مارکسیستی ــ لنینیستی مرحلهٔ اول جامعهٔ نوین ــ سوسیالیسم ــ را تحریف میکند، این مرحله را با دورهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکی میانگارد. از همین رو از دیدگاه مائوئیسم مرحلهٔ اخیر تا دوران گذار به کمونیسم به درازا میکشد: این دیدگاه در واقع، تفاوت کیفی میان سوسیالیسم و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم قائل نیست. در یک سلسله از مقالات و جزوات مائوئیستی خصلت انتقالی جامعهٔ سوسیالیستی خاطرنشان شده، و تصور مائوئیستی وجود طبقات متخاصم در جامعهٔ سوسیالیستی ــ یعنی پرولتاریا و بورژوازی و مبارزهٔ طبقاتی حاد میان آنها، تشریح گردیده است.

کارل مارکس در " نقد برنامهٔ گوتا " و و. ای. لنین در " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " خط فاصل روشنی میان دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و سوسیالیسم به مثابهٔ مرحلهٔ اول جامعهٔ نوین کشیده‌اند.

درحالیکه در دورهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم پایه و روساخت سرمایه‌داری بطور کامل نابود میشود، و مالکان خرد و پیشه‌وران در تعاونیها گرد میآیند، در مرحلهٔ سوسیالیسم، که بورژوازی دیگر به مثابهٔ یک طبقه وجود ندارد، جامعهٔ سوسیالیستی پیشرفته بنا میشود. انقلاب سوسیالیستی، در مفهوم وسیع کلمه در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم انجام میگیرد و تا مرحلهٔ سوسیالیسم ادامه پیدا نمیکند.

تمام آنچه گفته شد نشان میدهد که جامعهٔ سوسیالیستی یک دورهٔ انتقالی، که در آن، بنا به ادعای مائوئیستها، مبارزهٔ طبقاتی حاد هنوز میان راه رشد سرمایه‌داری و راه رشد سوسیالیستی ادامه داشته باشد، نبوده و نمیتواند باشد.

مائوتسه‌دون برای منهدم کردن حزب و ایجاد یک حزب مائوئیستی به جای آن، و برای منقاد کردن تمام سازمانهای اجتماعی و تصفیهٔ ارتش و دستگاه دولت از عناصر " مخالف "، مشی ادامهٔ انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح کرد. این مشی در سازماندهی یورشهای ایدئولوژیک و سیاسی دوره‌ای، هر ۵ــ۴ سال یکبار، برای سرکوب عناصر مخالف، معرفی آنها به عنوان افراد هوادار سرمایه‌داری، " خائن "، " ضد انقلابی " و غیره رخ مینماید.

مائوتسه‌دون در فوریهٔ ۱۹۴۲ با سوء استفاده از قدرت خود و اوضاع نامساعد جهانی، یورش برای به اصطلاح " اصلاح سه سبک " (سبک حزب، سبک آموزش و پرورش و سبک ادبی) را به راه انداخت. هدف مائو از این یورش که با سرکوبی مخالفین همراه بود جایگزین کردن مائوئیسم به جای لنینیسم و قبضهٔ قدرت بطور کامل در کمیتهٔ مرکزی و کل حزب بود. این یورش سه سال بعد همزمان با برگزاری کنگرهٔ هفتم حزب کمونیست چین (۱۹۴۵) پایان یافت. این یورش را میتوان یک تمرین مناسب برای " انقلاب فرهنگی " بشمار آورد.

بزرگترین این یورشهای ایدئولوژیک و سیاسی از لحاظ دامنه مقیاس، اهداف و واکنشها، تحت پوشش نام پرطمطراق " انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی " (۱۹۶۹ ــ ۱۹۶۶) انجام گرفت، حال آنکه در واقع این یک کودتای ضد انقلابی بود، که در نتیجهٔ آن رهبری سازمانهای حزبی، سازمان جوانان، اتحادیه‌های کارگری دانشگاهها و غیره، نابود شدند.

چنانکه از اطلاعات ناقص موجود برمیآید، در دورهٔ " انقلاب فرهنگی " بیشتر از ۵ میلیون نفر تحت فشار و پیگرد قرار گرفتند. مائوتسه‌دون و یارانش سخت ترین ضربات را بر اکثریت کادرهای رهبری و اعضاء حزب کمونیست چین و سازمانهای توده‌ای وارد آوردند. به روشهای متنوع توأم با فریب، تهدید و فشار متوسل میشدند. بسیاری از افرادی که از اعتراف به خیانت و یا اعمال ضد انقلابی سرباز زدند کشته شدند یا خودکشی کردند. با اطمینان میتوان این نتیجه‌گیری را بیان کرد که به اصطلاح " انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی " نه تنها مطلقا هیچ ارتباطی با پرولتاریا، فرهنگ و انقلاب نداشت، بلکه دقیقا ضد آنها بود. لئونید برژنف در سخنرانی خود در بوداپست اعلام کرد: " آنچه که دار و دستهٔ مائوتسه‌دون انقلاب فرهنگی میخوانند، میتوان دقیقا یک اقدام ضد انقلابی دانست. "

در جریان پیگرد و سرکوب وحشیانه و بلا استثناء، برخی از نزدیکترین یاران سابق مائو مشمول تصفیه شدند و قربانی گردیدند. برای مثال میتوان از لیوشائوچی، هوچیائو ــ مو، تن چن، تائو ــ

بقیه در صفحهٔ ۷

بقیه آموزش و پرورش . . .

به عقیده رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب سابق این کشور فقید حواری بومدین، مردمی شدن آموزش و پرورش و تربیت متخصصین در میان هدف های دیگر الجزایر جای ممتازی دارد . اگر این گفته درست است که استقلال تا زمانی که اقتصاد در دست انحصارات خارجی قرار دارد، مفهومی ندارد، این تأکید نیز بجاست که استقلال تا زمانی که جهالت بر کشور فرمانرواست کامل نخواهد بود . اگر استقلال در پرتو روشنائی شناخت و معلومات قرار نگیرد، به چه درد می خورد .

******

در نخستین سالهای کسب استقلال، کارزار ملی مبارزه با بیسوادی سراسر الجزایر را فرا گرفت . در اوت ۱۹۶۳، فرمانی درباره ایجاد مراکز سوادآموزی صادر شد . اما این مراکز بعلت فقدان آموزندگان و کمبود وسایل لازم مادی دیری نپائید . این ناکامی نشان داد که دادن آموزش به همه مردم بیسواد، یکباره ناممکن است و تأثیر آن در محیط اجتماعی عقب مانده بسیار نازل می باشد .

در ۱۹۶۶، براساس مرکز ملی سوادآموزی و باکمك کارشناسان یونسکو، کلاس های تجربی بما راده کارگران موسسات صنعتی، واحد های بهره برداری خود مدیریت و کارمندان ادارات گشایش یافت . در ۱۹۶۹ مرکز ملی آموزش عمومی به وجود آمد که هدف اصلی آن دادن آموزش به کسانی است که به دلایل مختلف ترك تحصیل کرده اند . جوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله بر دیگران مقدم اند . این اقدامات امکان داد که نرخ بیسوادان بین الجزایری های بیش از ۱۰ سال به ۷۰٪ تقلیل یابد . پیش بینی می شود که در ۱۹۸۰ درصد بی‌سوادان از ۳۰٪ بیشتر نباشد .

برای درك بغرنجی وظیفه باید بگوئیم که موقعیت ویژه‌ای در مسألهٔ جمعیت الجزایر به وجود آمده است : زیرا تعداد متولدین بسیار بالا و مرگ و میر بسیار نازل است . این امر موجب افزایش سریع جمعیت شده و به میزان بیش از ۳٪ در سال رسیده است . کم رشدی اقتصاد، محیط عقب مانده اجتماعی، سطح نازل زندگی و کمبود فاجعه آمیز شغل به این دشواری‌ها افزوده می شود . تنها سمت گیری اجتماعی ـ سیاسی الجزیره و منابع پولی حاصله از ثروت های فراوان طبیعی است که امکان می دهند اندکی از تأثیر عوامل مذکور کاسته شود .

در این زمینه باید از سیستم آموزشی یاد کرد که به موهبت سمت‌گیری سوسیالیستی بطور کامل دگرگون و مردمی شده است . علاوه براین، همه موسسات خصوصی در این قلمرو منحل شده اند . مقارن سال ۱۹۷۶ شبکه متمرکزی از موسسات آموزشگاهی بوجود آمده است . آموزش و پرورش در تمام سطوح مجانی است و همه قشرهای زحمتکش جامعه به آن راه دارند .

الجزایر در آغاز همه نیرو و امکانات خود را در آموزش ابتدائی متمرکز نمود . تعداد شاگردان ابتدائی در سال‌های استقلال که در سپتامبر ۱۹۷۸ به بیش از ۳ میلیون رسید، چهار برابر شده است . دولت امکانات فوق العاده و اضافی بوجود آورده است که فرزندان خانواده‌های بی‌چیز بتوانند تحصیل ابتدائی خود را به پایان برسانند . در تمام مدارس نهارخوری دایر شده است . در کشور برای محل های روستائی، مناطق پر جمعیت و نقاط عشیره‌ای، مدارس شبانه روزی به وجود آمده است . شاگردان مدارس ابتدائی بطور رایگان تغذیه می شوند .

در برابر افزایش سریع تعداد شاگردان در سالهای ۶۰ لازم بود، تعداد معلمان و شاگردان در کلاس بطور نسبی افزایش یابد . اما در پایان سالهای ۷۰ وضعیت جدیدی بوجود آمد . زیرا در ۱۹۷۸ در دوره ابتدائی تعداد معلمان به ۸۵۵۰۰ نفر رسید که ۱۳ بار بیشتر از ۱۹۶۲ است . از این عده ۹۸٪ الجزایری هستند . تحت تأثیر این وضعیت تعداد شاگردان یك کلاس بطور متوسط از ۵۷ نفر به ۳۵ ـ ۳۷ نفر تقلیل یافت .

البته هنوز کارهای زیادی باید انجام گیرد . مثلا علیرغم اعلام انقلاب الجزیره در برابری دختر و پسر در تعلیم و تربیت به دلیل بقایای اجتماعی ـ روانشناسی گذشته تعداد دختران در مدارس ابتدائی بطور محسوس پائین تر از تعداد پسران است . در دبیرستان ها و آموزش عالی وضع از این هم بدتر است . با وجود این برای یك کشور مسلمان در راه رشد پیشرفت آموزش زنان چشمگیر است : در سال تحصیلی ۱۹۷۶ـ۱۹۷۵، ۸۰٪ دختران الجزایر در مدارس مشغول تحصیل اند .

یك مسأله حاد دیگر اختلاف بین کیفیت آموزش در شهر و روستا ست . برای حل این مشکل باید از چارچوب فعلی آموزش پا فراتر نهاد و به سطح مهمتری از دگرگونی های اجتماعی ـ اقتصادی رسید . در این دگرگونی اصلاحات ارضی، بالا بردن رفاه دهقانان، تغییر بنیادی در شیوهٔ زندگی روستا جای ویژه‌ای دارد . در حال حاضر شهر و روستا از حیث تعداد معلمان متخصص و تناسب شاگردان کلاس بایکدیگر تفاوت فاحش دارند . این شاخص برای پایتخت (الجزیره) ۹۵٪ و برای منطقهٔ روستائی سعیدا ۵۰٪ است شاخص متوسط ۷۴٫۶٪ است .

البته این ارقام میزان گزینش دانش آموزان و تعداد افزایش آنها را بیان نمی کنند . مثلا" از هر هزار دانش‌آموز کلاس اول تنها نیمی از آنان تا کلاس ششم به تحصیل خود ادامه می دهند . به عبارت دیگر مسئله عبارت از جذب صد در صد کودکانی که به سن تحصیل رسیده اند، نیست . این هدف در ۱۹۷۱ حاصل شد . البته با بالا بردن محسوس کیفیت آموزش و کاهش اخراجی ها، مخصوصا" در مناطق روستائی دور دست که زیر ساختاری کم رشد دارند . اینکار با وجود پائین بودن طبیعی نرخ رشد تعداد دانش آموزان ابتدائی (۵ درصد در ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۳ در برابر ۲۰ درصد ۱۹۷۲ ـ ۱۹۶۲) مستلزم کوشش‌ها و وسائل زیادی است .

تقدمی که به آموزش ابتدائی داده شد، بطور جدی رشد مدارس متوسطه را که از ۱۷٪ اعتبارات آموزش و پرورش برخوردار بود، محدود نمود (اعتبارات مدارس متوسطه در هند ۳۷٪، در مراکش و تونس ۲۶٪ است) . فقدان متخصصین متوسط مخصوصا" در جریان اجرای سیاست عدم تمرکز مدیریت اقتصادی که مستلزم رهبری ذیصلاح در محل است، بشدت احساس میشود : در این زمینه جای هیچ تعجبی نیست، زیرا الجزایریها در آستانهٔ آزادی ۶/ ۱۷ درصد تعداد کل متخصصینی را که دارای تربیت حرفه‌ای متوسطه بودند، تشکیل می دادند .

در آغاز سالهای ۷۰ مدارس متوسطه بسرعت گسترش یافت . در سال ۱۹۷۵ـ۱۹۷۴، ۴۸٪ اعتبارات آموزش ابتدائی و متوسطه به آموزش متوسطه اختصاص یافت . در این سال افزایش بودجهٔ وزارت آموزش و پرورش تقریبا به تمامی صرف سرمایه‌گذاری در مدارس متوسطه گردید . تعداد دانش آموزان متوسطه که در پایان دههٔ ۶۰، ۱۳۸۰۰۰ نفر بود در ۱۹۷۸ به ۷۵۰۰۰۰ نفر رسید . با وجود نسبت فزایندهٔ جوانان (۵٪ در سال) که دوران ابتدائی را گذرانده و به تحصیلات خود ادامه می‌دهند (۴۰٪ جوانان، درصدی که بطور محسوس خیلی بالاتر از شاخص متوسط آفریقا ست) باز آشکار دیده میشود که این رقم جوابگوی توسعه اقتصادی سریع کشور نبوده و مخصوصا برای محو آثار عقب ماندگی استعماری کافی نیست، چراکه در سال ۱۹۷۶ کمتر از $\frac{1}{8}$ جوانان ۱۲ تا ۱۷ ساله در مدارس متوسطه مشغول تحصیل بودند . مدارس کشاورزی که در آن نوجوانانی پذیرفته میشوند که حتی تحصیل ابتدائی ندارند، نقش مهمی در دگرگونی روستاهای الجزایر ایفاء میکنند . معذالك رهبران الجزایر برای مقابله با وضعیت فوق العاده و ضرورت تربیت سریع متخصصین برای عملی ساختن اصلاحات ارضی آگاهانه سطح نیازهای لازم به جوانانی را که در این مدارس ثبت نام می‌کنند، پایین می‌آورند . بدون شك در زمینهٔ آموزش عالی، پیشرفت های بسیار چشمگیری حاصل شده است . در ۱۹۶۲ در الجزایر پنج مهندس کشاورزی، دو مهندس فن‌شناس و یك مهندس معمار وجود داشت . اکنون در این جمهوری ۶۰۰۰۰ دانشجو که در ۱۹۶۲ تعدادشان ۱۲۰۰ نفر بود، وجود دارد . در ۱۹۷۶ در کشور ۲۱۰۰۰ متخصص دیپلمه وجود داشت که همه مشاغل کلیدی اقتصاد ملی در دست آنها بود .

از ۱۹۶۲ـ ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶ـ ۱۹۷۵ نرخ رشد سالیانه دانشجویان ۳۲٪ بود، شاخصی که بطور محسوس خیلی بالاتر از شاخص کشورهای صنعتی (۷/ ۱۰) وکشورهای در راه رشد (۳/ ۸٪) است .

* * * * * * *

رشد سریع تعداد دانش‌آموزان در تمام سطوح منشاء عدم تناسب ها در سیستم آموزشی و عدم تعادل میان آموزش و نیازهای اقتصاد بوده است .

یکی از فوری‌ترین هدفهای بهبود مضمون آموزش در جای نخست تطابق آنها با نیازهای تعلیم و تربیت عمومی و نیز ترك اسلوب های تربیتی مشابه اسلوبهای آموزشی فرانسه است که با نیازهای اجتماعی ـ اقتصادی ویژه کشور مطابقت ندارد . اصلاحات مقدماتی در زمینهٔ گسترش آموزش فنی انجام گرفت که عملا در الجزایر استعمارزده به دست فراموشی سپرده شده بود . در ۱۹۷۴ـ ۱۹۷۷، ۷۵٪ دانش‌آموزان دیپلمهٔ دبیرستانها در مدارس فنی پذیرفته شدند . این هدف تامین نگردید، زیرا آهنگ رشد تعداد محصلین مدارس فنی خیلی بالاتر از مجموع مدارس متوسطه بود .

در الجزایر کنار مؤسسات آموزشی متوسطهٔ تخصصی بیش از ۲۰۰ مرکز تربیت حرفه‌ای ناهمگون متشکل در یك سیستم واحد وجود دارد که توسط وزارتخانه‌ها، واحدها و سازمان‌های صنعتی مختلف دولتی برپا گردیده است . دولت تصمیم گرفته است هر مؤسسه‌ای که ۱۰۰ کارمند داشته باشد یك مرکز برای تربیت حرفه‌ای و آموزش‌های جدید تأسیس کند . این فرمول آموزشی هم از حیث اقتصادی سودمند و باصرفه است و هم امکان میدهد که خیلی زود به یك فعالیت مشخص رو آورند . این سیستم از اتحاد شوروی اقتباس شده است زیرا این کشور در سالهای صنعتی کردن همین سیستم توانست مسایل تربیت نیروی کار متخصص را حل نماید .

تربیت تخصصی دانشجویان دانشگاه النباء که بتازگی افتتاح یافت تصویر روشنی از کارکرد علمی و فنی شدید و منحصربفرد در آموزش عالی بدست میدهد . در این دانشگاه تکیهٔ اساسی روی آموزش فنی است و در آن کمتر از ۲۰٪ دانشجویان در رشتهٔ ادبیات تحصیل میکنند .

در پایان سالهای ۶۰ و آغاز سالهای ۷۰ انستیتوهای فنی با تربیت عملی و کوتاه مدت متخصصین حرفه‌ای مورد نیاز نقش مهمی در گسترش آموزش فنی متوسطه و عالی ایفاء کردند . نخستین انستیتو که به تربیت متخصصین کشاورزی می‌پردازد در مستاگانم افتتاح یافت . اکنون، بیش از ۴۰ واحد انستیتو با حداقل ۱۱۰۰۰ دانشجو وجود دارد . مهمترین آنها انستیتوی الکترومکانیك در الجزیره (پایتخت)، انستیتوی ارتباطات دور و الکترونیك در اوران، انستیتوی بهداشتی عمومی در کنستانتین و مرکز تربیت تکنسین ـ ها در زمینهٔ اتوماتیزه کردن در النباء است .

از ۱۹۷۱ برنامهٔ صرفا عملی دو سالهٔ این انستیتوها با یك برنامهٔ دو سالهٔ دیگر در زمینهٔ مطالعهٔ عمیق تئوریك تکمیل شد .

مجموعهٔ دانشجویانی که سالیانه در انستیتوهای فنی فارغ التحصیل میشوند تقریبا ۴۰۰۰ تکنیسین و ۳۰۰۰ مهندس است . برای تامین کامل نیازهای تولید این رقم باید تا ۱۹۸۰ به میزان ۵۰ تا ۱۰۰٪ افزایش یابد . البته ایجاد انستیتوهای تکنولوژیك یك راه حل موقت است : در آینده این کار باید در موسسات معمولی آموزش عالی انجام گیرد .

ارگان‌های رهبری آموزش و پرورش به هماهنگی و پیوستگی سیستم تعلیم و تربیت توجه ویژه‌ای معطوف میدارند . از این رو ـ برای پایان دادن به جدائی این مؤسسات و سیستم بغرنج آزمونها که بهانه به اخراجهای بسیار زیاد میداد، در ۱۹۷۷ـ ۱۹۷۶ مدارس پایه‌ای ۹ ساله بوجود آمد که اولین دورهٔ آنها در ۱۹۸۵ فارغ التحصیل خواهند داشت . طی سه دورهٔ سه ساله هر یك از محصلین به زبان عربی آموزش پلی تکنیك خواهند دید . عربی کردن یکی از شعارهای اساسی اصلاح آموزش است . هدف آن "استعمارزدائی معنوی" خلق و چیرگی بر سیستم دوزبانه در همهٔ قلمروهای زندگی است .

علاوه بر قلمرو آموزش، سیاست عربی کردن در دستگاه دولتی حزب، مطبوعات و ارگانهای اقتصادی و اداری نیز به اجراء در میآید . اعمال این سیاست در مدارس عالی که در آن فرانسه زبان اصلی است، با مشکلات بالنسبه مهمی روبروست . رهبران الجزایر در مسئلهٔ زبان با توجه به عناصر روانشناسی و تعلیم و تربیتی رفتار معقولانه‌ای در پیش گرفته‌اند . بدون شك تثبیت مجدد مواضع زبان عربی که ۱۰۰ سال زیر تازیانهٔ سیاست برتری‌طلبانه قرار داشت، مستلزم زمان زیادی است .

ساختار آموزش، در جای نخست ساختار مدارس عالی بهبود مییابد . تا ۱۹۷۱ قریب سه چهارم دانشجویان تحصیلات خود را در دانشگاه پایتخت به انجام رساندند . این امر موجب عزیمت جوانان با استعداد به مراکز جدید صنعتی گردید . دولت برای افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه‌های اوران، کنستانتین و النباء اقدامات جدیدی به عمل آورده است . علاوه براین، اعلام داشته است که در آیندهٔ نزدیك در ستیف، بلیدا و تیزی‌اوزو مراکز جدید دانشگاهی گشایش خواهد یافت . تعداد دانشجویان پایتخت با وجود اهمیت آن در سال ۱۹۷۶ـ۱۹۷۵ نسبت به ۱۹۷۴ـ ۱۹۷۳، ۱۳٪ تقلیل یافت و در عوض تعداد دانشجویان دانشگاه ـ های کنستانتین، النباء و باب اکس زوآر را بطور محسوسی فزونی

بقیه در صفحهٔ ۸

بقیه: استعمار نو در...

با وجود سرمایه‌گذاری‌های بسیار عظیمی که در شاخه‌های صنعت استخراج و زیرساختار مربوط به آن انجام می‌گیرد، در حال حاضر مشاهده میشود که سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع تبدیل مواد کشورهای جوان بطور قابل ملاحظه فزونی می‌یابد. دقیقاً این نوع سرمایه گذاری ها اکنون مهمترین و پویاترین عامل توسعه طلبی نواستعماری چند ملیتی ها را تشکیل می دهد. آنها از این راه، رشد صنعتی کشورهای رهائی‌یافته را زیر نظارت خود می گیرند و مشی سیاسی و اقتصادیشان را در مجموع تابع خود می سازند. در این رابطه، نمونه فعالیت های شرکت های آمریکائی در کشورهای متعدد آسیائی پرمعناست. چنانکه در فیلیپین قریب ۴۰۰ شرکت آمریکائی تقریبا تمامی صنعت و تجارت خارجی را زیر نظارت خود دارند. اندونزی، تایلند و سنگاپور هم در همین وضع اند. در میان ویژگی های مرحله کنونی فعالیت های چند ملیتی ها در کشورهای در راه رشد باید از پدیدهٔ "انتقال" صنایعی به این کشورها نام برد که اولا" مستلزم حد اکثر نیروی کار است و ثانیا" بعلت خصلت آلوده کننده خود به محیط زیست زیان فراوان وارد می کنند.

تجربهٔ سالهای اخیر شهادت میدهد که چند ملیتی ها بیش از پیش در قلمرو تجارت خارجی کشورهای در راه رشد نفوذ می کنند. چنانکه رقم کل عملکرد این نوع فعالیت ها توسط ده شرکت از مهمترین شرکتهای تجارتی ژاپن در دوره ۱۹۷۴–۱۹۷۳ متجاوز از ۸۲۰۰ میلیون دلار بوده است. این شرکتها کائوچوی مالزی را به کشورهای دیگر، ماشین آلات و تجهیزات انگلیسی را به کشورهای جنوب شرقی آسیا و محصولات شیمیائی آلمان باختری را به آمریکای لاتین صادر می کنند. سایر گروه بندی های انحصارگرانه نیز در جهت تأمین کنترل خود بر تجارت خارجی کشورهای در راه رشد و فعالیتهای مربوط به صادرات و واردات شان تلاش می ورزند. از این رو نقش چند ملیتی ها که وظایف دلا تجاری را انجام داده و از این راه منافع سرشاری بدست می آورند، بیش از پیش در تجارت خارجی عده ای از کشورهای در راه رشد اهمیت کسب می کند.

سیاست و فعالیت عملی شرکت های چند ملیتی در رشد اقتصادی دولتهای جوان تأثیر فوق العاده زیان بخشی دارد، زیرا آنها همهٔ پدیده های منفی اقتصاد جهانی سرمایه داری: رکود اقتصادی و بیکاری را به این کشورها صادر می کنند. فعالیتهای چند ملیتی ها در کشورهای در راه رشد و اقتصاد شان تأثیر فوق العاده منفی بجا می گذارد. بهمین علت اقتصاد آنها ناگزیر به تولید تک محصولی و استخراج این یا آن ماده اولیه سوق داده می شود و در نتیجه توان ایستادگی در برابر گرایش های بحران آمیز ندارد. اضافه سود هائی که شرکتهای چند ملیتی از راه بهره‌برداری از منابع مواد اولیه و کار کشورهای جوان بدست آورده و به سرزمین خود سرازیر می کنند، کشورهای یاد شده را با کاهش ذخایر ارزی و افزایش وام خارجی روبرو می سازند. این وضع موجب تخریب محسوس اوضاع اقتصادی مستعمرات پیشین می شود.

ستایشگران شرکتهای چند ملیتی سعی می کنند در برابر انتقادی که از فعالیت این شرکتها در کشورهای نو پا می شود دفاع کنند. آنان مدعی اند که شرکتهای چند ملیتی تکنولوژی پیشرفته و سرمایهٔ زیاد به کشورهای در راه رشد که به آن نیاز مبرم دارند، صادر می کنند.

این نوع استدلالات از هیچگونه صحتی برخوردار نیستند. واقعیت این است که سرمایه‌گذاری‌های چند ملیتی ها در اقتصاد کشورهای رهائی‌یافته بیش از پیش فزونی مییابد. هدف از این سرمایه‌گذاریها بطور اساسی کمك به غولهای انحصارگر در نفوذ به بازارهای داخلی کشورهای جوان و مبارزه علیه رقبای محلی و حتی بیرون راندن تدریجی آنها از صحنه است. هنگامی که چند ملیتی ها به کشورهای یاد شده وام و اعتبار می دهند، بنا به قاعده کلی برای این است که محصولات خود را که غالبا گرانتر از قیمت های بازار جهانی است به آنها غالب کنند. به عبارت دیگر این سرمایه‌گذاری ها را نمی‌توان یك عامل رشد به حساب آورد. رائول روآ وزیر خارجهٔ کوبا در ششمین اجلاسیهٔ ویژهٔ مجمع عمومی سازمان ملل تاکید نمود: "تجربه به ما می آموزد که این نوع سرمایه‌گذاریها تنها به تشدید ناسازگاریهای ساختاری اقتصاد کشورهای در راه رشد کمك کرده، موجب تحکیم وابستگیشان به مراکز امپریالیستی شده، منابع طبیعی شان را تهی ساخته و ذخایر ملی نیروی کارشان را استثمار می کنند".

در قلمرو تکنولوژی همین وضع صادق است. چند ملیتی ها از موقعیت انحصاری خود در این زمینه به نفع هدفهای تنگ بینانهٔ خود سود می جویند. بنا به برخی داده ها، چند ملیتی ها از راه سیستم امتیازات و پروانه ها تقریبا کنترل صد در صد تکنولوژی صنعتی کشورهای در راه رشد را بدست می آورند. چند ملیتی ها به علت این که کشورهای جوان با شیوه‌های کاربرد تکنیك جدید آشنا نیستند، کهنه‌ترین وسایل را در اختیار شعب وابسته‌شان در این کشورها گذارده و سپس آنها را در بازارهای داخلی به قیمت های گزاف به فروش می رسانند. علاوه براین، آنها در این رابطه شرایط انقیادآور خود را به این کشورها تحمیل میکنند. چنانکه شرکت پارچه‌بافی آمریکائی ایندیاهد میلز با فروش یك کارخانهٔ کهنهٔ پارچه‌بافی به نیجریه که ۴۰ سال از عمر آن می گذشت توانست ۷۰٪ سهام شرکت مختلط آمریکائی – نیجریه‌ای را بدست آورد. طبق ارزیابی دبیرخانهٔ اونکتاد پرداختهای مستقیم کشورهای در راه رشد برای کسب تکنولوژی باختر در ۱۹۸۰ به ۹ میلیارد دلار خواهد رسید.

***

آنچه امروز سیمای استعمار را مشخص می سازد، خصلت جمعی بودن آن است. اصطلاح "نئوکلونیالیسم جمعی" در آغاز دههٔ هفتاد وارد فرهنگ سیاست پردازان و اقتصاددانان شد. امپریالیسم تحت تأثیر مجموع روند تاریخی جهانی مجبور شده است همهٔ کوششهایش را در جهت حفظ کشورهای رهائی‌یافته در شرایط نوین تناسب نیروها در جهان بخاطر تامین استقلال اقتصادیشان، مراکز امپریالیستی را وادار نمود که در برابر اوج بیسابقهٔ احساسات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری در گسترهٔ جهان پیشین استعماری تدابیر جمعی اتخاذ نمایند.

پدیده هائی چون توسعهٔ روابط بازرگانی و اقتصادی بین کشورهای رهائی‌یافته و کشورهای سوسیالیستی، بحران انرژی و مواد اولیه که در جهان سرمایه‌داری بیداد میکند، این ضرورت را به کشورهای پیشرفتهٔ غرب تحمیل کرده است که در زندگی سیاسی نئوکلونیالیستی خود به کوششهای جمعی دست یازند. اسلوبهای "نئوکلونیالیسم جمعی" و مفاهیم سیاسی – اقتصادی که توسط خالقین آن پیشنهاد میشود فوق العاده متنوع بوده و پیوسته در حال نوسازی است.

یکی از اسلوبها که مورد استفادهٔ کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری قرار میگیرد، سیستم مشترك امتیازات است. حکومت ایالات متحدهٔ آمریکا به توصیهٔ شرکتهای چند ملیتی این سیستم را در ژانویهٔ ۱۹۷۶ برقرار کرد. مقررات اصلی آن در قانون تجارت منعکس است که در ۱۹۷۴ در ایالات متحدهٔ آمریکا به تصویب رسید: طبق این قانون در صورتی یك کشور نمیتواند از نظام امتیاز استفاده کند (یعنی برخی امتیازات برای فروش کالا ها در بازار داخلی آمریکا بدست آورد) که عضو اوپك یا هر سازمان مشابه دیگر باشد یا در چنین سازمانهائی سهیم باشد و یا به ملی کردن، ضبط نمودن یا کنترل دارائیهای مؤسسات و شرکتهای آمریکائی بدون پرداخت غرامت مبادرت کرده باشد.

نئوکلونیالیسم از نظام امتیاز به عنوان ابزار فشار سیاسی برضد کشورهای در راه رشد بمنظور کسب برخی امتیازات از آنان و نیز از آن به عنوان وسیله‌ای حمایتگرایانه برای پیشگیری از مبارزهٔ کشورهای جوان علیه سلطهٔ شرکتهای خارجی استفاده میکند. بسیاری از کشورها که سیاست شان به این یا آن دلیل برای باختر نامطلوب است از امتیازات مورد بحث محروم شده اند. تبلیغات غرب سیستم امتیازات را نوعی "کمك" به رشد اقتصادی کشورهای جوان وانمود می سازد. اما قیودات و محدودیتهای فراوانی که به اعتبار آن تحمیل میشود، نه تنها تأثیر این سیستم را در رشد کشورهای رهائی‌یافته به صفر میرساند، بلکه زیانهای فاحشی به اقتصاد آنها وارد میسازد.

مفهوم "وابستگی متقابل ملت ها" از مفاهیم اساسی "نئوکلونیالیسم جمعی" است. این مفهوم به عقیدهٔ خالقین آن معطوف به این اندیشه است که رشد طبیعی اقتصاد جهانی به ایجاد مکانیسم واحد تولید منتهی میگردد و همهٔ کشورها از اجزاء تشکیل دهندهٔ پیوسته و وابستهٔ آن هستند. اگر منطق خالقین تئوری "وابستگی متقابل ملت ها" را بپذیریم، معلوم می شود که گرایش کشورهای جوان به استقلال بیفایده و حتی زیان بخش است، زیرا با قانون پایدار بین المللی شدن تولید و مبادله به عنوان روند عینی رشد جهانی در تضاد است.

آنها در جریان طرح این تئوری واقعیت بی چون و چرای اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را که تحت تاثیر قوانین اقتصادی شیوهٔ تولید سرمایه‌داری شکل یافته در پردهٔ سکوت قرار می دهند. این قانون مبتنی بر فرمانبرداری برخی کشورها از کشورهای دیگر است. برحسب جبر و الزامات این قانون است که برخی کشورها به پذیرش اشکال تقسیم بین المللی کار که برای متروپلهای استعماری سودمند است، هدایت میشوند. کارل مارکس همین اندیشه را در کاپیتال خاطر نشان ساخته است: "یك تقسیم جدید بین المللی کار که توسط مراکز عمدهٔ صنایع بزرگ تحمیل شده بخشی از کرهٔ زمین را به عرصهٔ تولید کشاورزی بخش دیگر که به حد اعلی عرصهٔ تولید صنعتی می شود، تبدیل می کند" (مارکس، کاپیتال، کتاب اول، انتشارات سوسیال، پاریس، ۱۹۷۶، صفحهٔ ۳۲۱). بنابراین، جای هیچ تعجبی نیست که مفهوم "ملتهای متقابلا وابسته" گاه از جانب کشورهای در راه رشد به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا این مفهوم وسیله‌ای برای پوشاندن خصلت استثمارگرانهٔ سیاست اقتصادی خارجی قدرتهای امپریالیستی در برابر کشورهای در راه رشد است.

در عین حال، سیاست "نئوکلونیالیسم جمعی" تضادهای بین امپریالیستی را به مقیاس قابل ملاحظه‌ای بغرنج می سازد و مبارزهٔ کشورهای سرمایه‌داری را در زمینهٔ نفوذ در جهان در راه رشد شدت میدهد زیرا عواملی که منجر به مبارزهٔ روزافزون برای تسلط بر بازار جهانی میشود، از خصلتهای درونی سرمایه‌داری است. لنین تاکید می‌نمود که "... دو گرایش وجود دارد: یکی اتحاد امپریالیستها را ناگزیر میسازد و دیگری امپریالیستها را در برابر یکدیگر قرار میدهد" (و. لنین. آثار، جلد ۲۷، صفحهٔ ۳۸۷). نمونه‌های متعدد عملکرد استراتژی اقتصادی امپریالیسم در مرحله کنونی درستی تزهای لنین را به اثبات می رساند.

کارون طوفانی

خوش آن روزی که...

خوش آن [illegible] که مرغ آرزویم
نوای خفته را از سر بگیرد
پرستوهای رنگین بال شعرم
بسوی آسمانها پر بگیرد
خوش آن روزی که توفان بهاری
به سرمای ستم پیروز گردد
خوش آن روزی که "یخ ها" آب گردد
"گل امید من" بهروز گردد
خوش آن روزی که پرچم‌های لاله
برویند از دل خونین کهسار
خوش آن روزی که شبنم‌های خوشبو
بشویند سینهٔ رنگین کهسار
خوش آن روزی که انسان ستمکش
ز زنجیر ستم آزاد گردد
خوش آن روزی که از عصیان مردم
خراب این لانهٔ بیداد گردد
خوش آن روزی که از خون شهیدان
هزاران لالهٔ امید روید
خوش آن روزی که از هر قطرهٔ خون
هزاران مشعل جاوید روید...

کابل مخفیگاه
۱۳۵۸/۹/۱۸

هفته‌نامهٔ
اتحاد مردم
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی:
تهران، خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان (میدان بهارستان)

ایران و جهان در هفته گذشته

یکشنبه ۵۹/۴/۱۵

■ ستاد مرکزی واگذاری زمینهای کشاورزی تشکیل شد. این خبر از سوی مسئولین ستاد واگذاری زمین منتشر گردید.

امید است با تشکیل این ستاد در واگذاری زمین به روستائیان بیش از این تاخیر نشود و با اقدام سریع توطئه‌های ضد انقلاب در روستا خنثی شود.

■ انجمن اسلامی وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران طی اطلاعیه‌ای نسبت به عملکردهای طاغوتی این وزارتخانه شدیداً اعتراض کرد. مفاد این اطلاعیه که در روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۵۹/۴/۱۵ درج گردید چنین اشعار میدارد: استفاده از سفرای "آریامهری" در رده‌های بالای وزارت خارجه، بخدمت گرفتن مشاورین اشرف در پستهای حساس، ابقاء کارمندان و منابع ساواک منحله در وزارت خارجه، استفادهٔ سوء از امر پاکسازی فحاشی به کارمندان جزء و استفاده از آنان برای انتخابات ریاست جمهوری! تهمت و دروغ بستن به افراد بدون هیچگونه سند و مدرك و... این اطلاعیه یکبار دیگر ضرورت پاکسازی بنیادی در وزارتخانه‌ها و ادارات و مراکز دیگر دولتی را براساس رهنمودهای امام در تمام سطوح گوشزد میکند.

■ مدیرکل تربیت بدنی خوزستان به جرم همکاری با ساواک دستگیر شد.

■ در تعقیب تهاجم قوای نظامی تایلند به خاك کامپوچیا، آمریکا کمکهای نظامی خود را به تایلند آغاز نمود.

رژیم حاکم تایلند یکی از فاسدترین رژیمهای وابسته به امپریالیسم در جنوب شرقی آسیاست. این رژیم مرکز توطئه و خرابکاری ارتجاع بین‌المللی به سرکردگی آمریکا برضد جنبشهای ضد امپریالیستی در این منطقه است.

دوشنبه ۵۹/۴/۱۶

■ حجت‌الاسلام محلاتی نمایندهٔ امام خمینی در سپاه پاسداران انقلاب طی تسلیم گزارش بازدید خود از مناطق غرب کشور به شورای انقلاب اعلام داشت که در منطقهٔ سرپل ذهاب و مناطق مرزی گروههای مسلحی که بوسیلهٔ عراق مسلح شده‌اند از سوی پالیزبان و سالار جاف و ایادی شاه سابق حمایت میشوند دست به ایجاد شورش و بلوا میزنند.

این گزارش هشداری جدی به مقامات مسئول در اجرای سریع برنامه‌های انقلابی و متشکل کردن مردم در برابر ضد انقلاب داخلی و خارجی است.

■ شورای کارکنان پالایشگاه اصفهان ضمن پشتیبانی از فرمان امام در مورد پاکسازی ادارات خواستار جانشین شدن یکی از نهادهای انقلابی بجای هیئت پاکسازی شد. در اطلاعیه‌ای که از سوی این شورا منتشر شده از جمله آمده است: علیرغم ادعای هیئت پاکسازی وزارت نفت و آقای مهندس بوشهری هنوز عناصر فاسد ساواك منحله در تمام سطوح این وزارتخانه مشغول بکارند و تمام حقوق و مزایای نامشروع که در رابطه با ساواك منحله بدست آورده‌اند به آنها پرداخت میشود. در این اطلاعیه همچنین آمده است: در مورد افراد فاسد هیچگونه پاکسازی اصولی نشده و فقط عمل جابجائی صورت گرفته است و نیز در وزارت نفت قراردادهای ضد مردمی و استثماری هنوز به قوت خود باقی است و حتی به صورت حادتری از پیمانکاران استثمارگر حمایت میشود.

■ به گفتهٔ یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین اسرائیل و پنتاگون در تدارك حملهٔ وسیع به فلسطینی‌اند. یاسر عرفات در این باره اضافه نمود: یك حملهٔ گستردهٔ اسرائیل نظیر حملهٔ مارس ۱۹۷۸ را برای درهم شکستن مقاومت فلسطین پیش‌بینی میکنند.

■ بگین اعلام کرد که: کلیهٔ دانشجویان عرب از دانشگاههای اسرائیل اخراج میشوند. در طی ماجرای در مورد کمونیستها نیز چنین دستوراتی صادر شده است. مقامات اسرائیلی از دادن اجازه به فلسطینیها جهت ساختن دانشگاههای جدید در سرزمینهای اشغالی کرانهٔ غربی رود اردن خودداری میکنند.

■ فان هین وزیر اطلاعات و خارجهٔ جمهوری سوسیالیستی ویتنام به ایران آمد. وی ضمن مصاحبه‌ای اظهار داشت: دو کشور بایستی به یکدیگر کمك متقابل کنند تا صلح و آرامش و استقلال در آنها استمرار یابد. فان هین اضافه کرد: ویتنام پشتیبانی خود را علیه دخالت نظامی آمریکا به ایران ابراز میدارد. وی همچنین در مورد تجاوزات اخیر چین و نیز برخوردهای تایلند با کامبوج گفت: اتحاد جماهیر شوروی با بستن قراردادهائی در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، بین‌المللی از حکومت‌های ویتنام و کامبوج حمایت میکند. اما امپریالیسم آمریکا سعی دارد که ویتنام را ضعیف کند و صلح را از بین ببرد. وی افزود باقیماندهٔ رژیم پل‌پوت که در مرزهای کامبوج مستقر است از سوی آمریکا و چین کمکهای نظامی و اسلحه دریافت می‌کند.

سه‌شنبه ۵۹/۴/۱۷

■ ستاد پاکسازی شهر تهران طی اطلاعیه‌ای دستور برچیدن دکه‌های کنار خیابان را با یك مهلت ۴۸ ساعته صادر کرد.

این تصمیم شتابزده که بدون تدارك قبلی و چاره‌اندیشی درباره زندگی عدهٔ زیادی از زحمتکشان بیکار و خانواده‌های آنها اتخاذ گردید، زمینهٔ مساعدی برای تحریکات و سوءاستفاده ضد انقلاب و ایادی آن فراهم آورد.

بجاست که مسئولین امر به جای شکل‌پرستی به مضمون و عواقب کار خود بیندیشند و با این نوع تصمیمات زحمتکشان را در برابر انقلاب قرار ندهند.

■ رژیم طاغوتی عمان ۴۰ میلیون دلار سلاحهای پیشرفته از انگلستان میخرد. و در عین حال برخی از بنادر و حریم فضائی عمان در اختیار آمریکا قرار میگیرد.

امپریالیسم آمریکا و انگلستان و هم‌پیمانان آن از دیرباز برای سرکوب جنبش‌های ضد امپریالیستی در منطقه و بویژه اخیراً برای برانداختن نظام جمهوری اسلامی انقلابی در ایران همهٔ نوکران خود را از پاکستان و ترکیه تا مصر و از عمان تا عربستان تا بن دندان مسلح کرده‌اند و میکنند.

چهارشنبه ۵۹/۴/۱۸،

■ شورای انقلاب اعلام کرد که نخست وزیر اواخر هفتهٔ آینده به مجلس معرفی میشود.

با این اقدام نظام جمهوری اسلامی ایران امکان مییابد در ابعاد مختلف به فعالیت منظم و هماهنگ بپردازد و مشکلات اجتماعی ــ اقتصادی موجود را که زمینهٔ مساعدی به تحریکات ضد انقلاب میدهد، با برنامه‌ریزی دقیق از پیش پا بردارد.

■ کمیسیون جهانی حقوقدانان همکاریهای چهار کشور آمریکای جنوبی آرژانتین، شیلی، پاراگوئه و اروگوئه را در زمینهٔ دستگیری و شکنجهٔ انقلابیون به شدت محکوم نمود. این همکاری که طبق قرارداد تنظیمی بین این کشورها انجام میگیرد، به شدت از جانب امپریالیسم آمریکا این دشمن اصلی جنبشهای انقلابی تشویق و حمایت میشود.

■ واحدهای تازه‌ای از سربازان چینی به مرز ویتنام اعزام شدند.

رهبران مائوئیست پکن با فرورفتن در منجلاب خیانت به جنبش کارگری و نهضتهای رهائیبخش و در پیش گرفتن سیاست بند و بست با امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ارتجاعی این بار با بحران آفرینی در مرز ویتنام و تجاوز به خاك این کشور قهرمان در نظر دارند توجه جهانیان را به جنوب شرقی آسیا جلب کرده و به امپریالیسم آمریکا فرصت دهند که از این موقعیت برای سرکوب انقلاب ایران بهره‌برداری نماید.

پنج‌شنبه ۵۹/۴/۱۹

■ غنی بلوریان اعلام کرد: مزدوران عراق میخواهند در کردستان دولت آزاد اعلام کنند. این اظهارات در کنار خبر: هلند از جانب پیمان تجاوزکار ناتو مأموریت یافته است از بودجهٔ این سازمان ۹ میلیون دلار به منظور "دفاع از حقوق خلق کرد" در اختیار دار و دستهٔ قاسملو قرار دهد، از عمق توطئهٔ امپریالیسم آمریکا و عوامل مزدور وی علیه انقلاب ایران پرده برمیدارد.

■ پنجشنبه شب، در یك برنامهٔ رادیو تلویزیونی، بنی‌صدر رئیس جمهور و رضائی یکی از مسئولین سپاه پاسداران و فرماندهٔ نیروی هوائی توطئهٔ کودتای ناکامی را که بوسیلهٔ عوامل امپریالیسم آمریکا در شرف تکوین بود افشاء کردند. بنا به اظهارات آنان کودتاچیان در صدد بودند که پایگاه هوائی "نوژه" (حرّ) را در نزدیکی همدان تصرف کنند و پس از بمباران بیت امام، مدرسهٔ فیضیه، مقر ریاست جمهوری و سپاه پاسداران، رادیو ـ تلویزیون را متصرف شوند و بختیار خائن را به ایران بازگردانند و بلافاصله استقرار حکومت جدیدی را به رهبری "شورای نظامی کشور ایران" اعلام نمایند. کودتاچیان اعلامیه‌هائی را که می‌خواستند پس از سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران منتشر کنند، چاپ و آماده کرده بودند. آنها در این اعلامیه‌ها از استقرار "حکومت جدید" دم زده‌اند و اخطار کرده‌اند که "هرگونه مقاومتی به شدت سرکوب خواهد شد".

رئیس جمهور اعلام کرد که کودتا، قبل از وقوع بر اثر هوشیاری و اقدام بموقع سپاه پاسداران و کمیتهٔ مرکزی انقلاب اسلامی و افراد صدیق و انقلابی نیروی هوائی ناکام ماند و خاطرنشان کرد که این ششمین توطئه از نوع خود بود که طی چهار ماه اخیر، کشف و خنثی شده است. وی افزود که هفتمین توطئهٔ کشف شده نیز بموقع خود به اطلاع افکار عمومی خواهد رسید.

تفسیر این توطئهٔ امپریالیستی در سرمقالهٔ همین شمارهٔ "اتحاد مردم" درج شده است.

■ ملاقات هوا کوفنگ با جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا در ژاپن و مسافرت ضیاءالحق جلاد مردم پاکستان به عربستان سعودی برای دیدار و گفتگو با ملك خالد و اعزام یك اسکادران از هواپیماهای آمریکائی به مصر در آستانهٔ اجرای توطئهٔ کودتا در ایران حلقه‌های مرتبط یك دسیسهٔ بین‌المللی به کارگردانی امپریالیسم آمریکا و مشارکت مائوئیستهای چین و نوکران ریز و درشت آمریکا در منطقهٔ خاور نزدیك و میانه بوده است.

جمعه ۵۹/۴/۲۰

■ امام خمینی در اجتماعی از روحانیون و ائمهٔ جماعات تهران و شهرستانها که در تکیهٔ "جماران" برگزار شد، با اشاره به توطئهٔ کودتای ناکام امپریالیستی، گفتند: "... ملت باید آماده باشد برای این اموری که دارد پیش میآید که آن روزی که خدا نخواسته فرض کنید فانتوم آنها آمد و اینجا را خراب کرد و من هم رفتم سراغ کارم ملت دستش باز و با مشت محکم حفظ بکند اسلام را. روحانی، بازاری، کارگر، کشاورز، کارمند، قوای مسلح، همه باید حال آماده باش داشته باشند..."

"... امروز روزی است که باید تمام قدرتها هماهنگ باشند و همه حفظ نظم بکنند که اگر نظام بهم بخورد وضعیت بهم میخورد و همه خودشان را فدای اسلام بدانند و در هر جا هستند آماده باشند برای وقتی که شب فرض کنید آمدند و بمباران کردند، آماده باشند که بیایند بیرون و اینهائی که بعد از اینکه بنزینها یشان تمام شد، باید بیایند پائین، قتل عامشان کنند ... شما بین راه هستید اختلافها را کنار بگذارید. یك روز برای اختلافات هم، اگر خدای نخواسته بخواهید اختلاف کنید، باز هست، امروز، روزش نیست..."

شنبه ۵۹/۴/۲۱

■ ـ اخبار مربوط به توطئهٔ کودتای ناکام آمریکائی و جزئیات سرکوبی آن در مطبوعات انعکاس یافت: ستاد مشترکی از سپاه پاسداران و نیروی هوائی برای تعقیب و دستگیری توطئه‌گران تشکیل شد، بیش از دویست و پنجاه نفر از اعضاء اصلی توطئه و از جمله سپهبد مهدیون و سپهبد محققی دستگیر شدند، فرماندهٔ سپاه پاسداران منطقهٔ خوزستان اعلام کرد که بیست نفر از افسران ارشد توطئه‌گر ارتش در این منطقه و از جمله فرماندهان لشگر ۹۲ زرهی، پادگان هوائی دزفول، ژاندارمری خوزستان و نیروی دریائی خرمشهر بازداشت شده‌اند و بازجوئی از آنها ادامه دارد.

این واقعه، ضرورت نوسازی ارتش جمهوری اسلامی ایران را با محو کلیهٔ بقایای رژیم شاهنشاهی در آن و تصفیهٔ قاطعانهٔ عمال امپریالیستی را که در تعدادی از مقامات آن لانه کرده‌اند اثبات میکند. تعلل در مقابل این امر مبرم انقلابی، چنانکه امام در سخنرانی تاریخی خود تأکید کرده‌اند، بیش از این دیگر تحمل‌پذیر نیست.

◆◆◆

مائوئیسم یك تئوری کاذب در ...

چو، پنگ چن، لی تینگ ــ ئی، چویانگ، پنگ چهوائی و برخی از دیگر رهبران سیاسی و نظامی عالیرتبه نام برد.

صدر حزب کمونیست چین تهاجم علیه به اصطلاح "خیانتکاران" را سازمان داد، در جریان این تهاجم بیش از دو هزار و هفتصد نفر از رهبران عالیرتبهٔ حزبی، دولتی، نظامی، و سازمانهای توده‌ای و غیره، تحت پیگرد قرار گرفتند. بعداً معلوم شد که، در سال ۱۹۶۲، رهبران مائوئیست به یکی از روزنامه‌نگاران برجسته دستور داده بودند در مقاله‌ای لی چیوچن قهرمان ملی انقلاب تایپه را به عنوان خیانتکار معرفی کند.

انقلاب فرهنگی، با یورشهای دوره‌ای خود، در سال ۱۹۷۷ با شکست "باند چهار نفری" خاتمه یافت. اما همچنانکه هوا کوفنگ جانشین مائو در یازدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست چین خاطرنشان ساخت، مشی ادامهٔ انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا باید در آینده ادامه پیدا کند. مائوئیسم میکوشد این تئوری را بعنوان بهٔ سهمی در مارکسیسم لنینیسم، که اجرای آن برای تمام کشورهائی که در آنها سوسیالیسم بنا میشود اجباری است، وانمود سازد. اما این تئوری و مشی ضد مارکسیستی، و در واقع تروتسکیستی، که انقلاب سوسیالیستی را بی اعتبار میسازد، بوسیلهٔ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، و خلقهای جهان محکوم شده است.

ادامه دارد ...

(۱) بولتن اطلاعاتی بنگاه هسین هوا، ۲۲ اوت ۱۹۷۷.

(۲) ژن مین ژیبائو، ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴، ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۷۱؛ "دربارهٔ شبه کمونیسم خروشچفی و درس تاریخی ــ جهانی آن"، پکن، ۱۹۶۴، صفحهٔ ۳.

(۳) پراودا، ۸ سپتامبر ۱۹۶۷

بقیه بهتر بیندیشیم

در خاورمیانه با انقلاب ایران به هم ریخته است، همهٔ اسلام‌پناهان منطقه که از سرایت اندیشه‌های اسلام انقلابی در قلمرو حکومت طاغوتی خود هراس دارند، سلطه‌طلبان چین که به امید سروری بر جهان پیوند نامبارکی با امپریالیسم بسته‌اند، دست در دست یکدیگر دارند و در شکست تلاش بزرگ انقلابی ما میکوشند. از محاصرهٔ اقتصادی و توقف دارائی ایران در بانکها خود و شایعه پراکنی و اخلالگری و تخریب و توطئه، کاری نیست که نکرده باشند و نکنند. کارشان همین است. جز این انتظاری نمیتوان از آنها داشت. ولی کار ما چیست؟ ما از سه طرف در محاصرهٔ دشمنیم. در سرتاسر خلیج فارس و دریای عمان، در مرزهای پاکستان و عراق و ترکیه، مستقیم یا غیرمستقیم، با امپریالیسم و متحدان و دست نشاندگان آن سروکار داریم. نیروی دریائی و هوائی آمریکا و سپاه واکنش سریع آن در پایگاههای عمان و بحرین و عربستان سعودی آمادهٔ هجوم است. کمی دورتر، اسرائیل و مصر دو سرپل واقعی تهاجم به ایران هستند و پنهان نمیکنند. عراق در غرب کشور ما فتنه‌انگیزی میکند و ماههاست که عوامل تخریب و کشتار را در خوزستان به حرکت درمیآورد و در کردستان سربازان و پاسداران و مردم بیگناه را با آتش توپخانه و انفجار مین و بمباران هوائی به خاک و خون میکشد، همه تا بلکه با کشاندن ارتش و سپاه پاسداران به یک درگیری وسیع ناخواسته در مرز، برای ضد انقلاب و مزدوران توطئه‌گر آمریکا فرصتی فراهم شود که از داخل و از جائی که نیروی مقاومت ضعیف‌تر است ضربه‌ای کاری به نظام نوبنیاد انقلابی ما وارد سازند.

از سوی دیگر، سیاست خائنانهٔ چین عجولانه در تدارک یک اتحاد نظامی با آمریکا و ژاپن است، و این عامل تازه‌ای در سیاست جهانی است که گذشته از تأثیر منفی مسلّمی که بر امر تشنج‌زدائی و صلح خواهد داشت، روند تحکیم و گسترش انقلاب و سازندگی و پیشرفت کشور ما را به خطر خواهد انداخت. زیرا تهدیدی که محور واشنگتن - پکن - توکیو به گمان سازندگان آن میباید در خاور دور برای اتحاد شوروی پدید آورد، میتواند آمریکا را به ماجراجوئی و تجاوز در منطقهٔ خلیج و خاصه ایران تشویق کند، به این امید که اتحاد شوروی دیگر نخواهد توانست در آسیای جنوب غربی از دستبرد به حق ملتها قاطعانه جلوگیری کند.

در چنین احوال پیچیده و پرخطر، هنگامی که در تجربه‌های مکرّر به چشم دیده‌ایم و میبینیم که امپریالیسم جنایتکار و دستیاران غارتگرش چه عزم راسخی در تشبثات خود برای برانداختن نظام انقلابی ایران نشان میدهند، گوئی دستهائی در کار است که بمنظور زمینه‌سازی روحی برای توطئه‌های در حال تکوین بر حجم کمبودها و نابسامانی‌ها بیفزایند، به نارضائی‌ها دامن بزنند و نیروهای اصیل خدمتگزاری را که باید در اتحاد خود حافظ دستاوردهای انقلاب باشند از هم جدا کنند. رو به خارج نیز، لحن خصمانه‌ای که به نحوی فزاینده از سوی مسئولان دولتی و غیردولتی انقلاب ایران نسبت به همسایه‌های شرقی و شمالی بکار برده میشود، بویژه این شایعهٔ سمج که تسهیلاتی احتمالا برای نفوذ عناصر مخالف دولت انقلابی افغانستان از خاک ایران فراهم میآید، سخت مایهٔ نگرانی است. آیا چنین نیست که با سعی در برهم‌زدن روابط ما با همسایگانی که در پشتیبانی از انقلاب ایران و دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ما هرگز کمترین کوتاهی ننموده‌اند و همیشه خواستار بهترین روابط دوستی و همکاری با ما بوده‌اند، این جمهوری اسلامی ایران است که در درون مرزهای خود منزوی خواهد ماند؟ در آن صورت، [illegible] شکستن این انزوا، میباید از طریق واسطه‌های خوش‌خدمتی از قماش بین‌الملل سوسیالیست یا حلقه‌های رابطی مانند کشورهای آلمان غربی و انگلستان و فرانسه باز به آمریکا روی آورد؟ این همه، در عالم سیاست از بدیهیات است. هیچ دولتی در جهان — از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران — نمیتواند در سرتاسر مرزهای خود با همه در ستیز و پرخاش باشد. ما نمیتوانیم در سه پنجم مرزهای آبی و خاکی خود با آمریکا و دست نشاندگانش درگیر باشیم و در دو پنجم باقیمانده نیز به عمد خود را درگیر کنیم. این به عقل راست نمی‌آید. بهتر بیندیشیم. انقلاب ما، انقلاب اسلام هم، در خطر است. توطئه‌ای که از سر گذرانده‌ایم این درس را به ما میدهد.

بقیه آموزش و پرورش ملی در...

یافته است. برنامهٔ درازمدت گسترش دانشگاهها پیش‌بینی می‌کند که در ۱۹۸۰ تعداد دانشجویان به ۱۲۰۰۰۰ میرسد که در ۱۰ دانشگاه کشور به تحصیل خواهند پرداخت.

پیدا کردن شغل با مسأله ناکافی بودن متخصصین آموزش‌یافته ارتباط پیدا نمی‌کند. چون اکثریت دیپلمه‌ها به ادارات، یا شرکتهای ملی رومی‌آورند. سایرین، مخصوصا متخصصین نفت به استخدام شعبه‌های شرکتهای خارجی درمی‌آیند که میزان حقوق شان بالاتر از مؤسسات ملی است. پزشکان جوان ترجیح میدهند مراجعین خصوصی داشته باشند. برخی از آنان برای درآمد بیشتر کشور را ترک می‌کنند و به کشورهائی چون فرانسه، ایتالیا و جمهوری فدرال آلمان می‌روند.

دیری نمی‌گذرد که کادرهای علمی ملی در خارجه تحصیل می‌کردند. امروز کوشش میشود که این کادرها در داخل کشور تربیت شوند. اتحاد شوروی در زمینه تربیت کادرها به الجزایر کمک مهمی کرده است. دو کشور در زمینه ایجاد دوره سوم تربیت معلم برای انستیتوی نفت بومرد قرارداد جدیدی امضاء کرده‌اند.

بدلایل زیاد، نسبت قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران الجزایر در دستگاههای اداری که هزینه‌های زیادی را می‌بلعند، متمرکزند. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷ تعداد کارکنان دستگاه اداری به بیش از دو برابر افزایش یافت یعنی از ۱۸۰۰۰۰ به ۳۹۰۰۰۰ رسید. اما سهم آنها در جمعیت فعال بخش غیرکشاورزی از ۴۴٪ به ۲۸٪ کاهش یافت. به عقیده منابع الجزایری هیچ بخش تولیدی نتوانسته است تناسب معقولی بین متخصصین مختلف [illegible] برقرار کند. در کنار اضافه نسبی متخصصین دیپلمه، کمبود نسبی متخصصین دیپلمه در قلمرو آموزش متوسطه وجود دارد. این وضعیت این خطر را در بر دارد که موجب بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان آموزش عالی شود.

نسبت متخصصین مقیم خارج (مخصوصا مقیم فرانسه) بالنسبه بالاست. این برای کشوری که نخستین گامها را در راه رشد اقتصادی برمی‌دارد، زیان سنگینی است. طبق یک فرمان مخصوص دانشجویانی که به خارج اعزام می‌شوند، موظفند پس از پایان تحصیل حداقل ۵ سال برای سازمانی که آنها را به خارج فرستاده‌اند، کار کنند. فارغ‌التحصیلان مدارس عالی ملی نیز مشمول این فرمان‌اند.

در حال حاضر الجزایر به دلایل عینی نمی‌تواند روی نیروهای ویژه‌اش در این قلمرو حساب کند. اقتصاددانان الجزایر حساب کرده‌اند که کشور ۱۵ تا ۲۰ سال به کمک خارجی نیاز دارد. البته این کمک وضع مبهمی دارد.

از یک سو، الجزایر برای گسترش روابط اقتصادی خارجی‌اش به کمک کشورهای باختر نیاز دارد و این به آنها کمک میکند که از این وضع برای نفوذ ایدئولوژیک خود در نسل جوان کشور که راه رشد ترقیخواهانهٔ دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی را انتخاب کرده‌اند، بهره‌برداری کنند.

از سوی دیگر، الجزایر این امکان را دارد که از تجربه کشورهای سوسیالیستی به‌ویژه اتحاد شوروی استفاده کند. انستیتو

بقیه در صفحه ۲

بقیه: امر مبارزه با...

علل و موجبات افزایش سریع هزینه زندگی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

۱ـ تعطیل تعدادی از واحدهای تولیدی و کاهش میزان تولید در بعضی دیگر تا آنجاکه، موافق آمارهای کم و بیش قابل قبول، کاهش تولید در بخش صنعتی مملکت بیش از ۵۰ درصد میباشد که این خود ناشی از کافی نبودن مواد اولیه مورد نیاز و کم‌کاری است.

۲ـ افزایش حجم اسکناس بدون رعایت تناسب با میزان تولید و نیاز واقعی بازار. توضیح آنکه بموجب آمار بانک مرکزی ایران میزان اسکناسهای در جریان که در سال ۱۳۵۶ برابر با ۴۰۰ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۷ بطور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و به مبلغ ۹۱۲ میلیارد ریال رسید و بالاخره در سال ۱۳۵۸ نیز باز هم بر حجم آن اضافه گردید و در پایان سال مزبور به ۱۰۲۵ میلیارد ریال بالغ گردید. ضمنا باید بدانیم که در ماههای اول سال جاری باز هم بر حجم اسکناسهای منتشره اضافه شده است.

۳ـ نقش واسطه‌ها و محتکران کالا. واسطه‌ها کالاهای مصرفی (بخصوص کالاهای کشاورزی) را به قیمتهای نازل از تولیدکنندگان خریداری میکنند و بقیمت گران برای فروش به مردم به خرده‌فروشها عرضه مینمایند و دکانداران هم پس از احتساب درآمد قابل توجه برای خود، کالاهای مصرفی را به نرخی که همه شاهد آن هستیم در اختیار مشتریان خود قرار میدهند. نتیجه آنکه تفاوت بسیار قابل ملاحظه‌ای بین نرخ خریداری شده از تولیدکننده و نرخ فروش به مصرف‌کننده بوجود آمده و در این میان واسطه‌ها و محتکران درآمدهای سرشاری به ضرر تولیدکننده و مصرف‌کننده، نصیب خود مینمایند. گرانی فعلی نه تنها زندگی را بر اکثریت مردم ایران سخت تنگ کرده، بلکه دستاوردهای انقلاب مردم ایران را نیز در معرض مخاطره قرار داده است، زیرا ضد انقلاب عرصه اقتصادی را همیشه در نظر داشته و خواهد داشت و از این امکان برای شکست انقلاب ایران استفاده میکند. نارضائی مردم را با بزرگ جلوه دادن نارسائی‌های اقتصادی افزایش میدهد و با نفوذ در صف متحد مردم، تلاش میکند که وحدت مردم را از بین ببرد. بنابراین بر دولت است که با توسل به اقدامات لازم به وضع اقتصادی کشور سروسامان داده و از سنگینی بار هزینه زندگی بکاهد و در نتیجه این میدان را از اختیار ضد انقلاب خارج کند.

اقدامات زیر میتواند در مبارزه با تورم و بهبود وضع اقتصادی کشور مؤثر واقع شود:

۱ـ شروع بکار مجدد واحدهای تولیدی تعطیل شده از طریق فراهم کردن مواد اولیه مورد نیاز آنها و برقراری نظم در واحدهای مزبور: برای مقابله با تحریم اقتصادی آمریکا و کشورهای گوش بفرمان آن، باید در جستجوی کشورهای دیگری که بدون قید و شرط سیاسی حاضر بمبادله کالا با ایران هستند بود و با این کشورها صرفنظر از رژیم سیاسی آنها وارد مذاکره شد. کشورهای سوسیالیستی آماده هستند که با رعایت استقلال ایران و بدون هیچگونه شرط سیاسی کالاهای مورد نیاز کشور را در اختیار ایران بگذارند. باید از این امکان استفاده کرد و با تحریم اقتصادی آمریکا و دستیارانش مبارزه نمود. بدین طریق میتوان بتدریج کارخانه‌های تعطیل شده را بکار انداخت و سطح تولید را در واحدهائی که از تمامی ظرفیت خود استفاده نمیکنند، افزایش داد. علاوه بر این برقراری نظم در محیط کار شرط دیگری است که باید هرچه زودتر فراهم آید تا بتوان از کم‌کاری جلوگیری کرد. بدین ترتیب نه تنها عرضه کالا افزایش خواهد یافت و با برقراری تعادل بین عرضه و تقاضا، عامل اصلی گرانی از بین خواهد رفت، بلکه میلیونها نفر بیکار موجود را میتوان بتدریج بکار گرفت و امید ضد انقلاب را به این سپاه عظیم به یأس مبدل ساخت.

۲ـ تشویق مردم به پس‌انداز بیشتر و تبدیل کشور از یک جامعهٔ مصرفی به کشوری که در راه صنعتی شدن گام برمیدارد. بدیهی است که این هدف حاصل نخواهد گردید مگر با تلاش همه مردم و استفاده از پس‌اندازهای بزرگ و کوچک آنان بمنظور سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی جدید و واحدهای موجود بمنظور افزایش ظرفیت آنها.

۳ـ کاهش حجم پول در گردش و ایجاد تعادل بین میزان اسکناسهای منتشره با نیازهای واقعی اقتصاد ایران. تردید نیست که یکی از دلایل اصلی تورم شدید موجود، افزایش غیرمتناسب اسکناس در ماههای اخیر است. بانک مرکزی وظیفه دارد با استفاده از ابزارهای پولی و اعمال یک سیاست صحیح و منطبق با اوضاع و احوال اقتصادی کشور در زمان حاضر، اضافه پول موجود در بازار را بتدریج خارج کرده و بدین ترتیب تعادل لازم را برقرار کند. لازم به یادآوری است که در این ارتباط باید از سیاستهای مالی نیز کمک گرفت و با وصول عادلانه مالیاتهای مستقیم و افزایش نرخ مالیاتی درآمدهای بزرگ، دستیابی به نتایج حاصل از اعمال سیاستهای پولی را مطمئن ساخت.

۴ـ ایجاد شرکتهای تعاونی و مبارزه قاطع و پیگیر با واسطه‌ها و محتکران. باید این گروه مزاحم را از سر راه تولید و مصرف برداشت و ارتباط منطقی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را برقرار کرد. با ایجاد شرکتهای تعاونی تولید و مصرف، برقراری چنین ارتباطی امکان‌پذیر است و مقامات مربوط باید هرچه زودتر با تشکیل شرکتهای تعاونی از این نوع و بتعداد کافی، نقش این گروه را در خرید و عرضه کالا منتفی نمایند و با محتکران نیز مبارزه جدی نموده و بدین ترتیب مانع احتکار کالاهای مصرفی مردم گردند.

از طریق توسل به این اقدامات، میتوان با تورم خطرناک موجود مقابله کرد و زندگی را برای مردم زحمتکش قابل تحمل نمود و از همه مهمتر، ضد انقلاب را در عرصه اقتصادی ناکام کرد:

پوزش!

دنبالهٔ «فصلی از کتاب داغستان من» در شمارهٔ آینده به چاپ میرسد.

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.